



خوابند و بیدارند و اگر اویت در سینه زیاد بود و معلوم شود که در ری آب کثیر تر است درین وقت لاجرم سهل باد و به تفریح آب درین وقت  
در سینه متصل نوشته شده است مثل سفوف اسکاسمی یا لایمیر و غیره و چون حب استلا طبعین نبوشانند تا از لاکت نوری محفوظ مانده  
بود و شاکت که مقدار کرده صغیر نگارن سفید یاده میشود و آنهم من است و از تسکون هم هر گاه که زیاد کنده نمرن میشود این هم  
میگردد و درین وقت نزدی چهره و سفیدی بوسه میزنند که بیدار میباشند بول کثیر است مقدار کثیر و سفید موافق عادت  
می یکبار گاه آتش نهاده گرم کنند و نایک است پس در آن نازند از آن سفیدی مثل سفیدی بر پیدا میشود چون شیشه حرکت  
و در سفیدی ناکو مثل این برید میشود و درین وقت هم بدن کم میباشند لیکن بوسه میزنند خاص چشم سفید پر آب دیده میشود  
و در سرد و درین سر که عرض میگردد و خواب بیمار از یاده می آید و آوازها در گوش میسوزد و در بعضی بیوش شود و باز بوش  
می آید و آخر بیوشی میگیرد و درین قسم علاج تند است که تقویت است که در تندرستی و درین مناسب نیست بر که ضعف بدتیه  
رسیده است نوشانیدن آب آبن تمنا آب بند است قدر فصل نیم در حصاة الکلی یعنی سنگ شانه و آنرا بلغت لاسن  
کالی گویش بلغت انگش که اول کف میسوزد که در بل است میگویند چون این مرض در بول پیدا میشود و آنرا بیان حال  
بول کرده میشود بدانکه بول از چند اجسام مرکب است چنانکه اگر یک بول باشد بحساب وسط و اکثر در آن سفیدی آتش  
آب میباشد و ریاسی و آتش بود که ایستد یک آتش شپاس و سوخته اسفاس شاشش آتش سلیج آتش سوخته او ایونیا و یک  
و سنگی شیا و سوخته اسفاس پنج نیم آتش یک چهار نیم آتش سوخته یک آتش سفید و سوخته این اجسام پنج بول اند  
مثل صفر و اینهم مقدار آنها تا حال تحقیق ثابت نشد اما اکثر در دو تا سه آتشند و چون بول صحیح را در شیشه که شیشه است  
صاف میباشد و بول نسبت آب صاف ثقیل میباشد چنانچه این مرز را یک آتش که از آن پیمایش بول کرده میشود بخوبی  
ثابت میگردد و در حال مرضی بول از وزن بول صحیح زیاد بود و گاهی فتن شد چنانچه در زیاد بول سفید و سفید  
وقت پیدا شدن سفیدی بیفته زن بول ناقص میگردد و چون بول صحیح را در ظرفی نهاده و در آنجا نشاندن در آن چیزی  
نیشین مناسب میشود لیکن گاه آتش نهاده گرم کنند از بول صافی بگذرد و بوسه بول مستخرج میگردد و این هم را شیب است  
و این بوسه است مقدار وسط بول صحیح آتش اول آتش مدت است چهار ساعت بلندی توجع است موافق تغییر بول در حرارت  
و بیرون مقدار طبیعی آن هم کم از زیاد میگردد و آنچه اجسام که در بول صحیح پیدا میشوند آدم که تولد آنها بر حسب طبیعی که نوشته شده است  
میشود اجسام مذکور با بول مستخرج مخلوط میمانند تا هر گاه از نسبت مذکور زیاد تولد شوند راست میباشند بول میشود و چون  
در بطن گروه پاره شانه یا بجز در بول از شانه در شیشه یا بزرگ چون این اجسام در بطن گروه رسب نشین میشوند از آن رطوبت  
و در بول از خون گروه پیدا میشود و هر یک از این حجر بر تفسیم است اول بوسه ایستد بوسه یا می تخمائی و سکون او فتح رای عمل سکون  
کافی است و سکون ایسی تخمائی و کسین جمله سکون ال بند یعنی بل یا حجر سنج دوم فاسفت فطیح فاسکون الف و سکون  
و کفر و سکون می بند یعنی بل یا حجر سفید سوم اسکا لایست فطیح الف و سکون الف و فتح سین جمله سکون الف و کفر و سکون

فایده اینست که در این وقت لاجرم سهل باد و به تفریح آب درین وقت  
در سینه متصل نوشته شده است مثل سفوف اسکاسمی یا لایمیر و غیره و چون حب استلا طبعین نبوشانند تا از لاکت نوری محفوظ مانده  
بود و شاکت که مقدار کرده صغیر نگارن سفید یاده میشود و آنهم من است و از تسکون هم هر گاه که زیاد کنده نمرن میشود این هم  
میگردد و درین وقت نزدی چهره و سفیدی بوسه میزنند که بیدار میباشند بول کثیر است مقدار کثیر و سفید موافق عادت  
می یکبار گاه آتش نهاده گرم کنند و نایک است پس در آن نازند از آن سفیدی مثل سفیدی بر پیدا میشود چون شیشه حرکت  
و در سفیدی ناکو مثل این برید میشود و درین وقت هم بدن کم میباشند لیکن بوسه میزنند خاص چشم سفید پر آب دیده میشود  
و در سرد و درین سر که عرض میگردد و خواب بیمار از یاده می آید و آوازها در گوش میسوزد و در بعضی بیوش شود و باز بوش  
می آید و آخر بیوشی میگیرد و درین قسم علاج تند است که تقویت است که در تندرستی و درین مناسب نیست بر که ضعف بدتیه  
رسیده است نوشانیدن آب آبن تمنا آب بند است قدر فصل نیم در حصاة الکلی یعنی سنگ شانه و آنرا بلغت لاسن  
کالی گویش بلغت انگش که اول کف میسوزد که در بل است میگویند چون این مرض در بول پیدا میشود و آنرا بیان حال  
بول کرده میشود بدانکه بول از چند اجسام مرکب است چنانکه اگر یک بول باشد بحساب وسط و اکثر در آن سفیدی آتش  
آب میباشد و ریاسی و آتش بود که ایستد یک آتش شپاس و سوخته اسفاس شاشش آتش سلیج آتش سوخته او ایونیا و یک  
و سنگی شیا و سوخته اسفاس پنج نیم آتش یک چهار نیم آتش سوخته یک آتش سفید و سوخته این اجسام پنج بول اند  
مثل صفر و اینهم مقدار آنها تا حال تحقیق ثابت نشد اما اکثر در دو تا سه آتشند و چون بول صحیح را در شیشه که شیشه است  
صاف میباشد و بول نسبت آب صاف ثقیل میباشد چنانچه این مرز را یک آتش که از آن پیمایش بول کرده میشود بخوبی  
ثابت میگردد و در حال مرضی بول از وزن بول صحیح زیاد بود و گاهی فتن شد چنانچه در زیاد بول سفید و سفید  
وقت پیدا شدن سفیدی بیفته زن بول ناقص میگردد و چون بول صحیح را در ظرفی نهاده و در آنجا نشاندن در آن چیزی  
نیشین مناسب میشود لیکن گاه آتش نهاده گرم کنند از بول صافی بگذرد و بوسه بول مستخرج میگردد و این هم را شیب است  
و این بوسه است مقدار وسط بول صحیح آتش اول آتش مدت است چهار ساعت بلندی توجع است موافق تغییر بول در حرارت  
و بیرون مقدار طبیعی آن هم کم از زیاد میگردد و آنچه اجسام که در بول صحیح پیدا میشوند آدم که تولد آنها بر حسب طبیعی که نوشته شده است  
میشود اجسام مذکور با بول مستخرج مخلوط میمانند تا هر گاه از نسبت مذکور زیاد تولد شوند راست میباشند بول میشود و چون  
در بطن گروه پاره شانه یا بجز در بول از شانه در شیشه یا بزرگ چون این اجسام در بطن گروه رسب نشین میشوند از آن رطوبت  
و در بول از خون گروه پیدا میشود و هر یک از این حجر بر تفسیم است اول بوسه ایستد بوسه یا می تخمائی و سکون او فتح رای عمل سکون  
کافی است و سکون ایسی تخمائی و کسین جمله سکون ال بند یعنی بل یا حجر سنج دوم فاسفت فطیح فاسکون الف و سکون  
و کفر و سکون می بند یعنی بل یا حجر سفید سوم اسکا لایست فطیح الف و سکون الف و فتح سین جمله سکون الف و کفر و سکون

فصل در حصاة الکلی

درین وقت لاجرم سهل باد و به تفریح آب درین وقت در سینه متصل نوشته شده است مثل سفوف اسکاسمی یا لایمیر و غیره و چون حب استلا طبعین نبوشانند تا از لاکت نوری محفوظ مانده بود و شاکت که مقدار کرده صغیر نگارن سفید یاده میشود و آنهم من است و از تسکون هم هر گاه که زیاد کنده نمرن میشود این هم میگردد و درین وقت نزدی چهره و سفیدی بوسه میزنند که بیدار میباشند بول کثیر است مقدار کثیر و سفید موافق عادت می یکبار گاه آتش نهاده گرم کنند و نایک است پس در آن نازند از آن سفیدی مثل سفیدی بر پیدا میشود چون شیشه حرکت و در سفیدی ناکو مثل این برید میشود و درین وقت هم بدن کم میباشند لیکن بوسه میزنند خاص چشم سفید پر آب دیده میشود و در سرد و درین سر که عرض میگردد و خواب بیمار از یاده می آید و آوازها در گوش میسوزد و در بعضی بیوش شود و باز بوش می آید و آخر بیوشی میگیرد و درین قسم علاج تند است که تقویت است که در تندرستی و درین مناسب نیست بر که ضعف بدتیه رسیده است نوشانیدن آب آبن تمنا آب بند است قدر فصل نیم در حصاة الکلی یعنی سنگ شانه و آنرا بلغت لاسن کالی گویش بلغت انگش که اول کف میسوزد که در بل است میگویند چون این مرض در بول پیدا میشود و آنرا بیان حال بول کرده میشود بدانکه بول از چند اجسام مرکب است چنانکه اگر یک بول باشد بحساب وسط و اکثر در آن سفیدی آتش آب میباشد و ریاسی و آتش بود که ایستد یک آتش شپاس و سوخته اسفاس شاشش آتش سلیج آتش سوخته او ایونیا و یک و سنگی شیا و سوخته اسفاس پنج نیم آتش یک چهار نیم آتش سوخته یک آتش سفید و سوخته این اجسام پنج بول اند مثل صفر و اینهم مقدار آنها تا حال تحقیق ثابت نشد اما اکثر در دو تا سه آتشند و چون بول صحیح را در شیشه که شیشه است صاف میباشد و بول نسبت آب صاف ثقیل میباشد چنانچه این مرز را یک آتش که از آن پیمایش بول کرده میشود بخوبی ثابت میگردد و در حال مرضی بول از وزن بول صحیح زیاد بود و گاهی فتن شد چنانچه در زیاد بول سفید و سفید وقت پیدا شدن سفیدی بیفته زن بول ناقص میگردد و چون بول صحیح را در ظرفی نهاده و در آنجا نشاندن در آن چیزی نیشین مناسب میشود لیکن گاه آتش نهاده گرم کنند از بول صافی بگذرد و بوسه بول مستخرج میگردد و این هم را شیب است و این بوسه است مقدار وسط بول صحیح آتش اول آتش مدت است چهار ساعت بلندی توجع است موافق تغییر بول در حرارت و بیرون مقدار طبیعی آن هم کم از زیاد میگردد و آنچه اجسام که در بول صحیح پیدا میشوند آدم که تولد آنها بر حسب طبیعی که نوشته شده است میشود اجسام مذکور با بول مستخرج مخلوط میمانند تا هر گاه از نسبت مذکور زیاد تولد شوند راست میباشند بول میشود و چون در بطن گروه پاره شانه یا بجز در بول از شانه در شیشه یا بزرگ چون این اجسام در بطن گروه رسب نشین میشوند از آن رطوبت و در بول از خون گروه پیدا میشود و هر یک از این حجر بر تفسیم است اول بوسه ایستد بوسه یا می تخمائی و سکون او فتح رای عمل سکون کافی است و سکون ایسی تخمائی و کسین جمله سکون ال بند یعنی بل یا حجر سنج دوم فاسفت فطیح فاسکون الف و سکون و کفر و سکون می بند یعنی بل یا حجر سفید سوم اسکا لایست فطیح الف و سکون الف و فتح سین جمله سکون الف و کفر و سکون

کفایت و این می از جوخت است که با آبک سخته رمل و جگر پیدا میکند و این جگر بختوت شاه توت بیاشد و این رمل در بول می  
 می شود یا بعد که شستن است از قدر می بر بول می نشیند اما از خوردن و این وقتیکه آنرا از طرف بر آورد و بروی خورده بین اندازند  
 از آن دیده میشود که در آن هنگام خوردن مریخ یافته میشود باطله قلم از رمل یا جگر سوبک آن بعضی طعام و زیاده خوردن میسر نمی  
 گوشت زاید باشد و گاهی زخم آمدن عرق بسبب سیدن سردی بطایر جلد و نه خارج شدن بزرگ است از راه مسام جسم ناکه  
 در بول زیاده می نیویچین گاه در جلد امراض جلدیه مثل قوالبی پیدا شوند از آن عرق کم آید یا در اعضا و ما شیره افتد یا تقرین  
 هم این مرض پیدا شود و علامات در دگر ظاهر میشود و این درد از گرده نامشانه واریه می آید و بول بقلبت مسخ رنگ بار بار  
 می آید همراه بول رمل مسخ خارج میشود یا جگر فوج بول بر زمین یا در شیشه این جسم مسخ رنگ را سبب میگردد و گاهی همراه بول جگر  
 مثل مریخ مسخ مسخ رنگ با در شدید می آید و این است که این علامات هر وقت یافته شوند چه وقتیکه این سنگ بطن گرده پیدا میشود  
 و همان جمانا پس از آن باندن آن در بطن گرده گاهی عمل که هم شکایت نکند اما هر گاه در حال گرده خارج شده بر می آید  
 از در مقام گرده قوالبی آن دیگر علامات ثابت میشود که در گرده سنگ پیدا شده اما اگر در بطن گرده زخم پیدا کند و از آن  
 از آن علامات چنانکه علامات در و هم گرده نوشته شده اند ظاهر میشوند و هر گاه مجاز گرده خارج شده در حال می آید علامات  
 میشوند در شدید است که از قوالبی گرده شرح میشود و غیثان قی بسبب شدت ذیبت عارض میشود و جلد بدن سرد میگردد و  
 زیاده میشود و حتی که از شدت درد قریب نفی می رسد و گاهی شی عارض گردد و عرق باره از بدن جاری میشود و این درد اگر چه لازم  
 لیکن با قوی و کمی در آن میشود زیرا که هر گاه بسبب بزرگی خلیدن جگر حالت متاوی شده برای اخراج آن تشنج میشود و  
 زیاده گردد و چون تشنج قهاری باز آید و کم میشود تا اینکه سنگ در مثانه ریزد و آن زمان درد ساکن میشود و اعراض بر طرف  
 بسبب شدت درد اکثر خصیصه بالا میزند و این جگر در مثانه زود خارج میشود یا از آن جگر عظیم پیدا میگردد و علاج اول بر  
 دفع سبب کوشش کنند من بعد چنین و او پسند که از آن تری در بول پیدا نشود و کم گردد و مثل شپاس کار با شپاس سووا کار با شپاس  
 و لا یگر شپاس همراه آب ساده یا همراه سووا و او شکر حله نهوشان شپاس پنجه مرق و مدز بول است مثل شپاس قوی و آب نقوع  
 و بل که اثر آب شپاس خوب بر میان کرده باشند نهوشانند و از نشانی بدن در آب گرم هم نفع برای درد کرونیت حاصل میشود و چون  
 سنگ در حال آب یور در شدت کند درین وقت بویانیدن کلار نام برای کم کردن تشنج که سبب درد است مفید باشد بلکه  
 سنگ گرده خارج شده در حال آب یور از ذیبت مرور آن تشنج درینج پیدا شده در حوادث گردد و درین وقت مناسب است  
 که آب کواکونا و دو یا نه سه گرمین بعد از بیع یا نصف نصف ساعت نهوشانند تا قدری غیثان پیدا کند که از آن در شدت  
 این در وقت حاصل میشود و اگر بهشت گرمین آب کواکونا در یک و شش آب ساده حله گرده نگه دارند و وقت دوره و شدت این  
 بعد از بیع ساعت بعد که فاشق چاشنی خوری یا یکیک هم از آن مرخص شوند تا نهوشانند بهشت الی از آن نیست که وقت شدت  
 در و مار ایستگ ششم خصه گرمین بول آب حله نهوشانند چون غیثان شروع شود پس برای قی ماندن این حالت تا شدت بیع

سوزش در بطن می آید

تاریخ



سبب حقیقی آن بحد اثبات در تحقیق نرسیده لیکن اکثر همراه این مریض علامات ضعف و کمزوری خون مثل سفیدی لب چسبان یافته  
 میشود و این نظایر دیگر در که مرض عمومی است و هم بعد خوردن طعام زیاد میشود و در حالت فاقد کسبگی کم باشد از نرسیده است که بعد  
 خوردن طعام کیلوس در خون زیاد میسرود پس وقتیکه خون غوسی بود که با این بخت شود و اسیر دانه چون کمزور بود که کیلوس را  
 بر صورت خود نیار و بلکه بعضی بر صورت کیلوسی باقی ماند همراه خون کرده رسید با آنچه کرده از خون جدا شد میسرود و همراه بول خارج میشود  
 با جلد بسیار خروج بول چون عمل کیمیایی این جسم سفید را بدین شود در آن روغن سفیدی بیشتر قدری غلیظ تر یافته میشود و این مریض  
 در بعضی بلاد زیاد پیدا میشود و آنجا مردمان اکثر آن مبتلا میشوند چون از آنجا نقل کرده بجا دیگر روند مرض مذکور را می گویند که در آن  
 نظایر پیش که آب بواسطی خاص بلد را هم در تولید این مرض دخل است در کمالته از بعضی مریضان این مرض که خون بر آورده شده  
 در آن گرم غیر مثل بچه خرد حیات بند یعنی خورده بین محسوس شد که آنرا قاپیر آگوبین یعنی شیشه باریک علامات گاهی بیخوب سفید  
 دیگر کدام شکایت نباشد اکثر بعضی شکایت ضعف کمزوری مثل ضعف مضمضت بدن نیاید سفیدی که در بول می آید گاهی  
 خود مثل غشالی سفید بجز شیب و گاهی مثل شیر یا بول متنج و سیال میباشد لیکن گاه بول یاد شیشه نماده آید تا گذرانند فوراً  
 منجم کرده مثل سفیدی بیضه مطنج و گاهی در سفیدی هم کلانی رنگ هم یافته میشود و سر جمعی آن بسبب اختلاف اجزای و بوی  
 میباشد علاج کدام علاج حاصل آن نیست لیکن آنچه مقوی خونی مقوی معده اند نافع می آید مثل شکو سبیل که مقوی خون و گوشت  
 است و گالک کالیبر از زده ثابت گرفتن شانه که مقوی و شیش عرق است هم نوشته اند که ایودالید پتاس را چون مقدار کم  
 پانزده بشت گیرین درین مرض شانه بعد شست شست ساعت نافع میشود و زیاد منفذ از تغییر هوا و نقل بلد حاصل میشود  
 و فی الحقیقت این مرض خود فروغ میشود و خود فروغ میگردد و درین صحنه کسی نداند چه شد که مرده باشد فقط فصل منقح در نه سپید  
 شدن بول در کرده یا کم پیدا شدن آن و آنرا بلوغ انگلیس بول بر این معنی نه پیدا شدن بول در کرده میباشد  
 و باید دانست که مراد از عدم تولد اینجا آن نیست که نسبت هم گردد یا مرض برایش صاحب که در آن بدن شروع میشود یا مرض  
 هر چند که در آن بسبب غلظت خون بول پیدا میگردد زیرا که اینجا اسباب علامت تولد یا کم پیدا شدن بول ظاهرند بلکه مراد ازین بیان  
 است که بول بلا سبب تکمیل پیدا نشود و درین وقت غالب است که سبب آن تر خانی عصب سمی ششمانه نه رسیدن  
 قوت عصبیه کرده بود باشد زیرا که قوتها فعال جمع احتیاج قوت عصب مذکور میباشد پس گاه کدام سبب تشریح ظاهر نشان از آن  
 برانته شد که از نیامدن قوت عصبیه در کرده اینجا است پیدا شد باشد علامات اول چنانکه بول نیاید یا کم می آید شکایتی دیگر  
 ظاهر نمردن بعد بی آرامی در بدن پیدا میشود و غشیان عارض گردد پس قوی می آید لیکن گویا آید که قوی هم پیشاب نیاید بعد از  
 ساعت مریض مثل نم پیدا میشود و متنبه شد متنج عام بدن پیدا میکند در این حالت زمین در ارتق بری بول آمده باشد بعد از  
 پیش و متنج میشود به کار دیگر که اسیر بود یا چون از خون جدا میشود و در خون نماند و باغ زده محدثین فساد میشود و این حالت  
 را بول می نامند علاج اول مسهل منقح می آید و چون سبب اولین با این میبد که یوریا بود که اسید با یوریا همسال از خون

فصل پنجم در بیماری بول که در کفوفه

باجایزه

بیماریها در سر و صورت و اعضا

بیماریها در سر و صورت و اعضا

بهداشت و دفع شود چون اسهال برقی حسب آنچه آید بعد از آن و اسی متفرق مثل لاکری میوینا ایستد اسهال نباشد تا ظهور عروق  
 جلد هم این بود خارج شوند در خون کم کنند و چون که خون درین مریض بسبب نیامدن بول یا در مجتمع میباشد باید که بجای  
 با شکر و عسل گزده نهند در آب گرم بپایند نشات باین می که چون بذریعہ این تدبیر خون بسوی جلد آید در گزده که خواہد شد بعد از  
 تدبیر هم اگر بول نیاید قدرت خفیفه بول مثل ششاس ایستد اسهال آب حل کرده نباشد تا نقطه فصل ششم بول آید  
 و این نبریان انگلش میاچوری یا کسرا می چوز و سکون یائی تختانی فتح هم سکون لغت و ضمیم فارسی سکون یائی و در این  
 و فتح یائی شناه تختانی سکون لغت یعنی پیشانی نامند سبب آن گاهی از نقل پیش رو در هر گاه بخواهند شود هم از مریض  
 صاحت گاهی بسبب سنگ گزده در بطن گزده باشد گاهی از سرد رنگت حالت گاهی از امراض مشابه و گاهی از مرض مجری بول  
 که در قضیب واقع است گاهی از رسیدن صدمه ضربیه و نقطه که گزده یا مثانه یا حالت قضیب سدید میشود و گاهی که سبب ظاهر  
 خرابی که علامات کمزوری خون موجود بود علامت آن بدن خون بول است لیکن ضرورت است از هر وقت که آید و نسته شود که خون از گزده  
 می آید پس اگر در بول گزده و حالت دفع خون با بول خوب مترج باشد یا نیست که از گزده یا حالت می آید هر گاه در بول  
 بود و خون بول منجمت باشد لیکن آخر بول خون صورت داده آید باید دانست که از نشانه است هر گاه خون از بول جدا شد  
 پیش بول یا بعد بول آید بول صافت خالص باشد نشان آن باید دانست که خون مجری قضیب است علاج اول سبب  
 دریافت در دفع سبب آنچه در ذیل هر مرض گفته شده است آنند مثلا در مریض گزده و در سنگ گزده و در سنگ گزده  
 و علاج عام آنست که هر گاه خون در بول زیاد آید بر جسمی بر آن پایدانی استیسه یا گالکتیسه یا ناننگ ایستد همراه آب حل کرده  
 نباشد تا گذشت از نوشیدن آب بن خصوصاً قتیقه که از کمزوری خون مریض پایدانی استیسه یا ناننگ ایستد همراه آب حل کرده  
 و امراض قضیب و علاج امراض آن چنانکه آئینہ النساء اللہ تعالی نوشته اند پس بعد از آن فصل نهم در ویاسیطش  
 انگلش یا بیطش فتوح وال بند می یائی تختانی و سکون لغت و کسرا می موحده و سکون یائی تختانی و ضمیم فارسی سکون لغت  
 جریان آب میانند این بر دو قسم است یکی آنکه در بول که در فقه بنا بر این را بلغت انگلش یا بیطش از این سبب است که  
 و سکون لغت و سبب این مریض با می موحده فارسی و سکون یائی تختانی و کسرا می سکون لغت یعنی آب تفتد نامند و هم  
 ذائقه بول شیرین باشد از این بلغت انگلش یا بیطش و سبب مریض با می موحده فارسی و سکون یائی تختانی و کسرا می سکون لغت  
 بول شیرین شده بن دو قسم بعد از عسل وقت شکر که هم فساد و سبب مریض گزده ظاهر میشود و در سبب بول زیاد می آید لیکن  
 شکر یا بول مختلط نباشد و هر گاه بول کمیائی تحلیل در اجزائی بول کرده ببینند آنگاه آنچو جام بول می آید یا بود که  
 و فاسف غیر وقت صحت پیدا میشوند در مدت بیست چهار ساعت بماند قیامت شود و بول بر می نیاید لیکن مقدار آب بول  
 بسیار میباشد ازین ظاهر میشود که درین قسم شکر صفا آب خون را یا بود بپسندند و سبب آنست که در این مریض بول که تا حد  
 شود از کار خود و موافق آنان صحت نمایند و سبب این شکر بول گاهی استیسه یا ناننگ است که از آن در بول مختلط  
 شود

جامع شفا فی الامراض کاسریه  
 ۳۲۶  
 این فنندیم در امر آن که نفس نهم در او بطریق

و نعل گزوه قوی گردد و گاهی اشتقاق هم میباشد در آنهم گاهی بسبب شیخ بار بارها میضغ بول میشود و پیشاب بکثرت می آید  
 هم وقتیکه خراخوش میباشد باز آن زیاد باشد و علت بیشتر نشود و وقت در خیال اشتقاق زدن زدیول بکثرت می آید و گاهی  
 بیوزیک بول بکثرت آید درین مرض گاهی بول زشت و آنگار زاپا توده آمار در مدت بستن چهار ساعت می آید علامات بول بکثرت  
 در مثل آب صاف بود که هم را مخرج در آن نیباشد یا بسیار کم بود و همچنین میخ و ذائقه در آن نیباشد و چون گوس آن نشینند و بعضی  
 مطلقا تغییر می یابد بول بکثرت بول ظاهر نیباشد لیکن کثرت است که درین هم بعضی لاغر ضعیف میشود بول این بعضی از بول شمس صحیح  
 تحقیق لزوم میباشد بسبب یاقی آنچه عرض آن علاج اول سبب یاقی بول دریافت کرده بر فرغ آن کوشند و مثلا اگر از  
 بیرو خارجی تو ظاهر بدن گوس کثرت اگر اشتقاق هم بود علاجش نمایان چنانکه در بحث شیخ نوشته شد و اگر از خیال اشتقاق  
 پس اگر بخواهی ممکن باشد بر میباشد فراموشی اسهل پس حکم کن که در فرجه بکثرت و زیاد شفت کند پس علاج حکمت با بیک  
 کم نوشانی لباس گوس پوشانند جلده زیاد کار گذرند راحت یابند و دوائی معرق مثل و درین مخرج گوس را در وقت شب  
 دوائی معوی مثل آب برین گوس غدا می صالح خوردند و هموم که در آن با بول شکر مخرج میباشد درین هم مخرج سببی  
 آفتی در گوس میت یاقی نشود لیکن درین است که درین هم کبک زیاد از حال صحت پیدا میکند آن شکر در ریه با خستلاط هوا  
 چنانکه در حال صحت هم بگیرد میشود و بروت خود باقی ماند درین مرض تغییر میگردد بلکه بصورت اصلی خود باقی مانده با خون مخرج میشود  
 و در این جاری میگردد و چون همراه خون گزوه می یگرده مثل دوائی در آن وقت میرساند و محتاج بسوسو جنبه آب کثیر میباشد  
 درین وقت گزوه شکر را از خون جدا کنه با عادت آب کثیر بر بول از خود جدا میکند تا از او نیت سانی آن مخلوط شود و هر قدر که شکر کم میشود  
 بول کم می آید چنانکه هر قدر دوائی در کم نوشانی شود بول کم می آید درین مرض زرد شدن سوسو بظواهر زیاد نوشانی آب گوس  
 یا چیزی در آن آب یا بوشل شوی آب خیاره از خون شیرینی بول یاقی از خون طعم میکند و آن شکوفا شده یاقی بود  
 بول یاقی میشود این موصوفات حدیث آن واقع میشود علامات ابتدائی آن کبری ظاهر میشود زیرا که دم بول بکثرت نیاید مخرج  
 نشود مستعلا جار جوع بطیب میکند لیکن آن نیز بر مرض ظاهر میشود است بر بول کوچک گوس جمع شوند و مقدار بول زیاد آید و بار  
 بعد بول تشنه میشود و ذائقه درین قدری شیرین باشد و چون هوای درین بول بوی شکر می آید بر زبان طوبت پسندند غلظت  
 محسوس شود و زردیدن بان چکر که در معلوم شود و جلده پرخشک میگردد و بوی شکر یاقی مانده و بزرگ می آید بصورت بناوق سبب  
 وقع شود و اکثر شتهان زیاد بود لیکن طعم هم کم میشود و بجای گزوه نوبت باشد و مشا در حج لیتن کیفیت محسوس گردد و چون  
 مرض آفر شود و بسیار قوی گردد همی مثل تپیکه در مرض سل می آید قریب شام عارض گردد و درین وقت چوبه کل در بعضی هم  
 می افتد و در بعضی ایشان بشود بر پریم پیدا شوند و دمایسل حادث گردند و در بعضی خراج کبیر که موسوم به کز نکل است که از  
 مردن غشائی ریشد و پیدا میشود و عاوت گردد و انجام این مرض است که بعضی بسبب کز نکل و بعضی بر مرض سل و بعضی بول  
 لاغری و نه بران بعضی بول ایشان همش گزوه و از آن عسا و خون و ماغ پیدا شود و از آن بیوش شوند و در بیوشی حرارت

و نعل گزوه قوی گردد و گاهی اشتقاق هم میباشد در آنهم گاهی بسبب شیخ بار بارها میضغ بول میشود و پیشاب بکثرت می آید  
 هم وقتیکه خراخوش میباشد باز آن زیاد باشد و علت بیشتر نشود و وقت در خیال اشتقاق زدن زدیول بکثرت می آید و گاهی  
 بیوزیک بول بکثرت آید درین مرض گاهی بول زشت و آنگار زاپا توده آمار در مدت بستن چهار ساعت می آید علامات بول بکثرت  
 در مثل آب صاف بود که هم را مخرج در آن نیباشد یا بسیار کم بود و همچنین میخ و ذائقه در آن نیباشد و چون گوس آن نشینند و بعضی  
 مطلقا تغییر می یابد بول بکثرت بول ظاهر نیباشد لیکن کثرت است که درین هم بعضی لاغر ضعیف میشود بول این بعضی از بول شمس صحیح  
 تحقیق لزوم میباشد بسبب یاقی آنچه عرض آن علاج اول سبب یاقی بول دریافت کرده بر فرغ آن کوشند و مثلا اگر از  
 بیرو خارجی تو ظاهر بدن گوس کثرت اگر اشتقاق هم بود علاجش نمایان چنانکه در بحث شیخ نوشته شد و اگر از خیال اشتقاق  
 پس اگر بخواهی ممکن باشد بر میباشد فراموشی اسهل پس حکم کن که در فرجه بکثرت و زیاد شفت کند پس علاج حکمت با بیک  
 کم نوشانی لباس گوس پوشانند جلده زیاد کار گذرند راحت یابند و دوائی معرق مثل و درین مخرج گوس را در وقت شب  
 دوائی معوی مثل آب برین گوس غدا می صالح خوردند و هموم که در آن با بول شکر مخرج میباشد درین هم مخرج سببی  
 آفتی در گوس میت یاقی نشود لیکن درین است که درین هم کبک زیاد از حال صحت پیدا میکند آن شکر در ریه با خستلاط هوا  
 چنانکه در حال صحت هم بگیرد میشود و بروت خود باقی ماند درین مرض تغییر میگردد بلکه بصورت اصلی خود باقی مانده با خون مخرج میشود  
 و در این جاری میگردد و چون همراه خون گزوه می یگرده مثل دوائی در آن وقت میرساند و محتاج بسوسو جنبه آب کثیر میباشد  
 درین وقت گزوه شکر را از خون جدا کنه با عادت آب کثیر بر بول از خود جدا میکند تا از او نیت سانی آن مخلوط شود و هر قدر که شکر کم میشود  
 بول کم می آید چنانکه هر قدر دوائی در کم نوشانی شود بول کم می آید درین مرض زرد شدن سوسو بظواهر زیاد نوشانی آب گوس  
 یا چیزی در آن آب یا بوشل شوی آب خیاره از خون شیرینی بول یاقی از خون طعم میکند و آن شکوفا شده یاقی بود  
 بول یاقی میشود این موصوفات حدیث آن واقع میشود علامات ابتدائی آن کبری ظاهر میشود زیرا که دم بول بکثرت نیاید مخرج  
 نشود مستعلا جار جوع بطیب میکند لیکن آن نیز بر مرض ظاهر میشود است بر بول کوچک گوس جمع شوند و مقدار بول زیاد آید و بار  
 بعد بول تشنه میشود و ذائقه درین قدری شیرین باشد و چون هوای درین بول بوی شکر می آید بر زبان طوبت پسندند غلظت  
 محسوس شود و زردیدن بان چکر که در معلوم شود و جلده پرخشک میگردد و بوی شکر یاقی مانده و بزرگ می آید بصورت بناوق سبب  
 وقع شود و اکثر شتهان زیاد بود لیکن طعم هم کم میشود و بجای گزوه نوبت باشد و مشا در حج لیتن کیفیت محسوس گردد و چون  
 مرض آفر شود و بسیار قوی گردد همی مثل تپیکه در مرض سل می آید قریب شام عارض گردد و درین وقت چوبه کل در بعضی هم  
 می افتد و در بعضی ایشان بشود بر پریم پیدا شوند و دمایسل حادث گردند و در بعضی خراج کبیر که موسوم به کز نکل است که از  
 مردن غشائی ریشد و پیدا میشود و عاوت گردد و انجام این مرض است که بعضی بسبب کز نکل و بعضی بر مرض سل و بعضی بول  
 لاغری و نه بران بعضی بول ایشان همش گزوه و از آن عسا و خون و ماغ پیدا شود و از آن بیوش شوند و در بیوشی حرارت

این فنندیم در امر آن که نفس نهم در او بطریق  
 جامع شفا فی الامراض کاسریه  
 ۳۲۶  
 این فنندیم در امر آن که نفس نهم در او بطریق

یوریا تبسلا شکر و بول و اکثر این مرض در وقت مدت دراز میماند و گاهی خفیف شود و گاهی شدت کند لیکن در وقت تمام آن ندرت شدت زیاده که هرگاه  
 امتحان کنند همیشه شکر در بول شان یافته میشود و مقدار بول خارج درین مرض مدت نسبت چهار ساعت گاهی یک هزار آونس می  
 در آنچه بول مشایخ بوی سبب میباشند چون بول صاحب یا بیطلس یا بول شخص صحیح موازنه کنند این بول بسبب متعطل شدن  
 تقطیل میباشند مثلا بول صحیح را چون بسبب پیمازه موازنه کنند پیش نظر فی کتب نهال صحرای بول و سترق کشته باشد نیز آونس می آید  
 بول صحیح یک هزار و چهل آونس می آید بول صاحب یا بیطلس یک هزار و پفتاد آونس می آید باید دانست که امتحان یا بیطلس و سترق  
 ممکن است از وقتیه از رانجه و از وزن بول معلوم گویا می آید و اذین را می خورد و وزن مذکور شد لیکن کسی از پیشین بول بود آن  
 معذوره و کاره باشد و باید که عمل کیمیائی امتحان کنند آن بچن طریق ممکن است اول اینکه نصف آونس بول می بینند پس در  
 لایکه شپاسی و شیشه از اخته برایش نهاده بچوشانند اگر بول بیطلس است این مجموع رنگ اید شده بگواند قاری بول شیشه  
 قاری آب توتیا و قاری لایکه شپاسی در آن اندازند بچوشانند ازین قاری رسوب نایل بر روی در بول را سنجند هر چند آن قاری  
 اجزائی میباشند از مقلطه توتیا و لایکه شپاسی که بول را شکر پدید می آید پس بگواند بول صاحب یا بیطلس امتحان کردن توتیا  
 و لایکه شپاسی دیگر امتحانات بهتر است لیکن آب توتیا باین صفت تیار کرده شود که توتیا هشت گریں شپاسی بی آونس گریں  
 لایکه شپاسی یک آونس هم با هم مخته در شیشه صاف نگه دارند من بعد یک گریں ازین گرفته در شیشه از اخته بر آتش گذارند تا بچوش  
 بعد دو سه قطره بول آن اندازند و ببینند اگر شکر بول یاوه باشد فوراً رنگ قی توتیا نایل بر روی و بر رنگ خاکستری بود اگر شکر  
 قلیل بود بعد یک و دو دقیقه رنگ قی توتیا خاکستری خواهد شد اگر شکر بسیار قلیل بود یک و دو قطره بول انداخته باشند بگواند  
 بول هم آن قی شکر درین صفت تیار کنند چون یک گریں کامل بول در آن انداخته شود از آتش فرود آورده سرد کنند بعد  
 شدن هم اگر رنگ توتیا بر حال خود ماند باید دانست که در بول شکر نیست و اگر متغیر گردد شکر خواهد بود و ایضا باید دانست که اگر  
 بول صاحب یا بیطلس سفید بوی هم باشد درین وقت بسبب آن توتیا از آب در امتحان کیمیائی جدا نمیشود و لذا ضرورت که  
 اول با شیره سفید بوی صاحب یا بیطلس در شیشه از اخته بچوشانند تا سفید از آن جدا شود بعد یک گریں ازین  
 بول مصلح گرفته در شیشه اندازند بعد سلوشن توتیا که منتهی آن مذکور شد چند قطره از آن گرفته در شیشه مذکور اندازند تا رنگ  
 بول نیلونی شود من بعد شپاسی در آن انداخته بچوشانند اگر شکر در بول باشد رنگ این مجموع خاکستری خواهد  
 و اگر رنگ آن سیاه گردد شکر خواهد بود و ایضا اگر قاری خمیر و گندم در بول صاحب یا بیطلس انداخته شود در بول آن جو  
 می آید و از آن هوا خارج شود و بوی شراب از آن بید و شراب میگرد و کسی که بچشند از پیشین بول نباشد و در امتحان  
 ذائقه شیرینی در بول کافی است حاجت با امتحانات مذکور نبود و هم این مرض بعد خوردن نان گندم و خیری که آن  
 نشاسته و نبات زیاد باشد زیاد متضرر میشود علاج که رام علاج خاص آن بدو نیست لیکن چنان طعام خوردند  
 که در آن انجری نشاسته و شکر کم باشد و شیرینی مطلقانه بنهند نان از سبوس گندم خورایندن بهتر است هر قدر که گوشت کم



خورانند و آنرا هم در آنچه منقعت ظاهر شود در افیون و گو و ورس پودر است پس باید که درخت بادلی تغاری بود تا باقیون  
 خورانند و قریب تحقن وقت شب و ورس پودر نوشانند همراه آب و نوشانیدن منقض بقدری ترش بود بجای آب  
 مفید است و عن جگرهای آب بن برای تقویت نوشانیدن مناسب است تا اینکه بسند و ایلوت زهرا و به است مطهره  
 حلاکه و یک و گریز افیون آن مخرج کرده نوشانیدن نافع است برای رفع قبض شکم هر گاه شدت کند گاه مسهل خفیف  
 مثل و عن بلیغیر نوشانیدن مفید است هر مرض از یا ببطیس بعد از آن پید شو علاج آن فرایند همیشه بدن گرم و از  
 تا جلد عرق آلودمان که از آن بول کم می آید کسی که معتدب شراب نباشد و باید که شراب سرخ رنگ حامض بنوشد تا آن قوت  
 حاصل شود قروح فصل پنجم در قروح کرده و ذکر آن مع علاج در ورم مزمن کرده شد وقت حاجت ناخوابی فصل پنجم در قروح  
 در زمانه گوگرد و آن وقتی حادث میشود که درم حار آن نخبه بسوی خارج در پهلوئی تقاریر خاصه منفرجه شود و علاج آن و ذکر آن  
 در فصل دوم که در نقل مشین گوده است مذکور شد وقت حاجت آن رجوع کنند فصل و از ورم و جرب المکلایه آنرا شرح در فائد  
 از قسم قروح کرده و آنست و علاج قروح در ورم مزمن گوده مذکور شد فصل پنجم در قروح الکلیته که آنرا بلغم مگلش  
 تفرال جیانا مندان قوی که سنگ گوده حرکت کرده در حال آب یا بسوی میماند حرکت کند برای خروج پیدا شود و شدت  
 با نوب باشد یعنی شدید میشود باز ساکن گردد و باز شدت میکند آن همی نیباشد ذکر آن مع علامات علاج در سنگ ده  
 نوشته شده وقت ضرورت آنجا دیده اند بیرون آید و گاهی در گزده بسبب عصاب نورالجا پیدا میشود و علاجش همانست که در  
 علاج نورالجا نوشته شده فصل چهارم در سوپرانیل کالپسوا که بنیمین جمله سکون داد و بای موحده فارسی  
 فتح رای ممله سکون لغت کسری ممله سکون بای شفاة تخانی وقع نون و سکون لام فتح کاف و سکون لغت بای موحده  
 فارسی ضمین جمله سکون او یعنی کلاه بالائی گوده است این کلاه گوده غده ایست مثل طحال و لوم غده عینق که از ورم  
 آنرا مرض کنگه پیدا میشود چوین غده هم که هم جوی نیست و چوین این غده هم را می نیست چنانکه غده طحال غده بای غده  
 مذکور از در نضج و تولید دم و خلقی است لگ این غده کلاه گوده را در انضاج و تولید دم هم و خل است و مادام که این غده  
 بر حال صحت خود میماند رنگ آن قدری زرد بایل بسری میباشند و طول خود از یک پنجه تا دو پنجه طول بود و قدرتی از  
 از یک پنجه عرض میباشند و وزن از یک شرم تا دو شرم تقیل بود و درین غده شرمین صفار بسیار آمده اند و لگ  
 ریشه های سیمی نیک بطور شک و دشامی آن کثیرند و این همیشه بر یک حال نیباشد بلکه در شکم جنین از اول تکون  
 آن نسبت کرده که مقدار بود و هر قدر که جنین کم میشود مقدار آن کم میگردد و تا اینکه وقت لادت با مقدار گردد و مساوی  
 میباشند و جلا شد تا آنجا که از گوده کم میشود تا اینکه بر قدر یک شرم یا دو شرم رسد از گوده بسیار کم میگردد و با هم کلاه گوده بسیار  
 و بسیار است آن کلاه شکرین هم میشود برین مقدار رسد که در حال صحتش برین مقدار میماند و درین هم کوچک و تا اینکه مقدار کم  
 بر این مقدار هم صحت میماند و باید که در رنگ آن قوی بود و هم چون زنده بوده بین بینند و هم آن که درم خلق با جنین غیر طبیعی است

فصل پنجم در قروح کرده و ذکر آن مع علاج در ورم مزمن کرده شد وقت حاجت ناخوابی فصل پنجم در قروح  
 در زمانه گوگرد و آن وقتی حادث میشود که درم حار آن نخبه بسوی خارج در پهلوئی تقاریر خاصه منفرجه شود و علاج آن و ذکر آن  
 در فصل دوم که در نقل مشین گوده است مذکور شد وقت حاجت آن رجوع کنند فصل و از ورم و جرب المکلایه آنرا شرح در فائد  
 از قسم قروح کرده و آنست و علاج قروح در ورم مزمن گوده مذکور شد فصل پنجم در قروح الکلیته که آنرا بلغم مگلش  
 تفرال جیانا مندان قوی که سنگ گوده حرکت کرده در حال آب یا بسوی میماند حرکت کند برای خروج پیدا شود و شدت  
 با نوب باشد یعنی شدید میشود باز ساکن گردد و باز شدت میکند آن همی نیباشد ذکر آن مع علامات علاج در سنگ ده  
 نوشته شده وقت ضرورت آنجا دیده اند بیرون آید و گاهی در گزده بسبب عصاب نورالجا پیدا میشود و علاجش همانست که در  
 علاج نورالجا نوشته شده فصل چهارم در سوپرانیل کالپسوا که بنیمین جمله سکون داد و بای موحده فارسی  
 فتح رای ممله سکون لغت کسری ممله سکون بای شفاة تخانی وقع نون و سکون لام فتح کاف و سکون لغت بای موحده  
 فارسی ضمین جمله سکون او یعنی کلاه بالائی گوده است این کلاه گوده غده ایست مثل طحال و لوم غده عینق که از ورم  
 آنرا مرض کنگه پیدا میشود چوین غده هم که هم جوی نیست و چوین این غده هم را می نیست چنانکه غده طحال غده بای غده  
 مذکور از در نضج و تولید دم و خلقی است لگ این غده کلاه گوده را در انضاج و تولید دم هم و خل است و مادام که این غده  
 بر حال صحت خود میماند رنگ آن قدری زرد بایل بسری میباشند و طول خود از یک پنجه تا دو پنجه طول بود و قدرتی از  
 از یک پنجه عرض میباشند و وزن از یک شرم تا دو شرم تقیل بود و درین غده شرمین صفار بسیار آمده اند و لگ  
 ریشه های سیمی نیک بطور شک و دشامی آن کثیرند و این همیشه بر یک حال نیباشد بلکه در شکم جنین از اول تکون  
 آن نسبت کرده که مقدار بود و هر قدر که جنین کم میشود مقدار آن کم میگردد و تا اینکه وقت لادت با مقدار گردد و مساوی  
 میباشند و جلا شد تا آنجا که از گوده کم میشود تا اینکه بر قدر یک شرم یا دو شرم رسد از گوده بسیار کم میگردد و با هم کلاه گوده بسیار  
 و بسیار است آن کلاه شکرین هم میشود برین مقدار رسد که در حال صحتش برین مقدار میماند و درین هم کوچک و تا اینکه مقدار کم  
 بر این مقدار هم صحت میماند و باید که در رنگ آن قوی بود و هم چون زنده بوده بین بینند و هم آن که درم خلق با جنین غیر طبیعی است

فصل پنجم در قروح کرده و ذکر آن مع علاج در ورم مزمن کرده شد وقت حاجت ناخوابی فصل پنجم در قروح  
 در زمانه گوگرد و آن وقتی حادث میشود که درم حار آن نخبه بسوی خارج در پهلوئی تقاریر خاصه منفرجه شود و علاج آن و ذکر آن  
 در فصل دوم که در نقل مشین گوده است مذکور شد وقت حاجت آن رجوع کنند فصل و از ورم و جرب المکلایه آنرا شرح در فائد  
 از قسم قروح کرده و آنست و علاج قروح در ورم مزمن گوده مذکور شد فصل پنجم در قروح الکلیته که آنرا بلغم مگلش  
 تفرال جیانا مندان قوی که سنگ گوده حرکت کرده در حال آب یا بسوی میماند حرکت کند برای خروج پیدا شود و شدت  
 با نوب باشد یعنی شدید میشود باز ساکن گردد و باز شدت میکند آن همی نیباشد ذکر آن مع علامات علاج در سنگ ده  
 نوشته شده وقت ضرورت آنجا دیده اند بیرون آید و گاهی در گزده بسبب عصاب نورالجا پیدا میشود و علاجش همانست که در  
 علاج نورالجا نوشته شده فصل چهارم در سوپرانیل کالپسوا که بنیمین جمله سکون داد و بای موحده فارسی  
 فتح رای ممله سکون لغت کسری ممله سکون بای شفاة تخانی وقع نون و سکون لام فتح کاف و سکون لغت بای موحده  
 فارسی ضمین جمله سکون او یعنی کلاه بالائی گوده است این کلاه گوده غده ایست مثل طحال و لوم غده عینق که از ورم  
 آنرا مرض کنگه پیدا میشود چوین غده هم که هم جوی نیست و چوین این غده هم را می نیست چنانکه غده طحال غده بای غده  
 مذکور از در نضج و تولید دم و خلقی است لگ این غده کلاه گوده را در انضاج و تولید دم هم و خل است و مادام که این غده  
 بر حال صحت خود میماند رنگ آن قدری زرد بایل بسری میباشند و طول خود از یک پنجه تا دو پنجه طول بود و قدرتی از  
 از یک پنجه عرض میباشند و وزن از یک شرم تا دو شرم تقیل بود و درین غده شرمین صفار بسیار آمده اند و لگ  
 ریشه های سیمی نیک بطور شک و دشامی آن کثیرند و این همیشه بر یک حال نیباشد بلکه در شکم جنین از اول تکون  
 آن نسبت کرده که مقدار بود و هر قدر که جنین کم میشود مقدار آن کم میگردد و تا اینکه وقت لادت با مقدار گردد و مساوی  
 میباشند و جلا شد تا آنجا که از گوده کم میشود تا اینکه بر قدر یک شرم یا دو شرم رسد از گوده بسیار کم میگردد و با هم کلاه گوده بسیار  
 و بسیار است آن کلاه شکرین هم میشود برین مقدار رسد که در حال صحتش برین مقدار میماند و درین هم کوچک و تا اینکه مقدار کم  
 بر این مقدار هم صحت میماند و باید که در رنگ آن قوی بود و هم چون زنده بوده بین بینند و هم آن که درم خلق با جنین غیر طبیعی است

نیشود و یا بجز قریب بی سال شده که در اکثر این صاحب بیمار که در ولایت سرآمد و اکثر آن بودند چنانچه در بعضی از ایشان را که بتلاش برطرف  
 خون بودند مشاهد و تجربه نمودند با اینکه جسم آنها رنگ مایل بر روی مرکب از سواد و قوی بوده و از علاج نفی در ایشان ظاهر نشد پس بعد  
 مرگ جست تحقیق سبب چون شرح بدن ایشان کرده شد جمله اعضا بر حال طبیعی خود بودند اما این غده بر حال غیر طبیعی بود و در  
 غیر طبیعی در اشخاص متعذر بطور محکم دیده شدند بعضی مقدار غده که کثیر بزرگ آن قدری بجز غالبی دو کسانیکه این حال در  
 چون جسم غده آنها دیدن زیاد بود و چون آنرا بمقابل چشم نهاده دیدند قدری روشنی در آن محسوس میشد چنانکه در غشا  
 یا اجسام قلمی لکته است و اکثر محسوس میشد و در بعضی غیر ایشان که مرض آن زیاد قوی تر بود و رنگ غده مذکوره مثل رنگ  
 مایل بر روی بود لیکن این وقت روشنی در آن محسوس نمیشد و در بعضی از این مرضی غده مذکور چنان بود که مثل اینست توام چون  
 که از آن شیشه یعنی اصل میکند یافته میشود چون باین غده بعد آن خشک شدن طین قیولی میشود و صوت چوب کل پیدا میکند چنانکه  
 از سن سحر اکثر صاحب صوت و این غده پیدا شده اند از آن پس در بعضی مرضی که صاحب نام کردن را بجله این حوال در اشخاص  
 متعدد یافته میشود مثل اینکه در کسی فقط مقدار غده زیاد میشود و در کسی بزرگ آن بجز غالبی بجز در وقت روشنی  
 در آن قدری محسوس میشود و در بعضی آن مثل بیم بود اما شعل در آن معلوم نشود و در کسی اینست توام زیاد بود و در کسی  
 طین قیولی یافته میشود و این مثل هر از علاج تا شش ماه و گاهی تا شش سال باقی ماند بعد از این بلاک میگردد و از آن استهشود و  
 مدت بقا و حیات و امتداد این مرض از شش ماه تا شش سال است السبب سبب آن حال معلوم نشد خون این مرض کم بود  
 شد لیکن چنانکه سیل سفید خون یاده بود و دیگر چیزی دیده نشد العلامات چنانکه در امراض قلب خون کمزوری میباشد  
 در این مرض هم میباشد زنده زنده بدیع زیاد میشود و نبض ضعیف بود و شتاب ساقط و طلیل شد و طبیعت بسوی خفایه  
 و در بعضی غده افتور بود چنانکه در مرض بعضی میباشد طبقه مثل مرورید سفید میباشد و گوشت عضلات بدن مسترخ  
 میشود و چون مرض قوی گردد گاه گاهی هم عارض میشود و در شکم ممل که قدری زینت میباشد در سردی و در و در و در و در  
 رنگ صلی بدن متغیر میگردد پس اول مرض رنگ یاده و شد میشود و زیاد طوایف تغییر بر وجه و زلف و بر دستها و بزبان جلقه  
 شامی که گرد حلقه است در سوانج در مردان بر جلد خصیه یاده بود من بعد زنده مایل میشود بسوی رنگ مکرر زردی سیاهی  
 که آنرا بلغم هندی بهوراز رنگ میگونی و چنان محسوس میشود که گویا در خان بر جلد سیاه است و در خشندی از جلد زایل میگردد  
 موافق العوان جلد بدن بر کس این رنگ مختلف دیده میشود و گاهی بر پوست میبندد لبخ زبان جابجا سیاهی دیده شود و هر  
 که مرض کلاه کرده شد قوی میگردد و در علامات دیگر که مذکور شدند هم در رنگ یادتی معلوم میشود اما باین است که گاهی رنگ  
 جلد بدن در امراض دیگر بعضی از احوال هم متغیر میشود مثل اینکه در مرض هم طحال و هم در بواسیر هر گاه خون کثیر خارج گردد  
 حال محل وقت جریان جریض هم در رنگ بدن تغییرات میشود بسوی رنگ مذکور و هم در بعضی امراض جلدیه رنگ جلد متغیر میگردد  
 اما این تغییرات خاص باشد در جلد بدن عام نباشد هم کسانیکه صنعت یاب و ریکی و سازی میکند رنگ ایشان

مشابه بود از رنگ بیض مرض کلاه گنده لیکن این بیماری را هم هر دو رنگ مذکور میباشد بخلاف مرض کلاه گنده که ایشان  
 از تشنج خالی میباشد پس هرگاه که در مرض پیش طیبید نیز ضعیف مغز بود و رنگ جلد آن مرکب از زردی و سیاهی و تیره بود  
 خود را حکم بمرض مذکور نکنند بلکه سبب تغییر لون را دریافت نمایند چنانکه نوشته شد از آن تفرقه سازند من بعد بعلامات گیرند  
 گروه مرض تشنج خالی نیز از غلطی تشنجی فرغ در او را باند **العلاج** علاج خاص آن حال پیدایشه زیرا که اصل سبب تا حال  
 پیدایشه لیکن بعضی میگویند که این مرض از امراض دموی نیست بلکه از امراض سمی است که استامد از فاسفورس در آن تشنج  
 خود آید من اصل فاسفورس مقدار مناسب باشد مثل مرکب سیرپ و تریبیکیت و بعضی از امراض دموی دانسته خوردند  
 مرکبات آهن مثل چکر سیدیل فاسفورس آهن یا فیری سلفاتش غوره فیدر میدات و مناسب است که مرض از این دو به بطور  
 محقق گاهی چیزی از مرکبات فاسفورس یا خود فاسفورس گاهی سفوف آهن یا از مرکبات آهن شایده همچنان گفتند که  
 در هر کدام دو که نفع ظاهر شود و بر او آن ضرر و التزم کرده شود و برای تقویت بدن تولید خون غنی بیده صالحه خوردند  
 و در غن جگر گاهی با سیرپ فیری ایودا ایندو شانه و سیرپ تقویت همین ترطیبیت معین باشد آنرا با استعمال آن رفتند که  
**باب سیم در امراض مثنی** و آنم شمل است بر چند فصل فصل اول در تشنج مثنی بدانکه مثنی هم  
 تشنج است که در آن بول ز گنده ریخته میشود و از آن بول برق مجری بول که در قضیب است خارج میگردد و در جبال و نسوان  
 پس تشنج عانه میباشد اما در جبال پس مثنی عقب عاصی متقیتم است در بعد از علم بنگاه است و در نسوان عقب مثنی  
 است و پس هم عاصی مستقیم است پس تشنج مثنی است و شکل مثنی مملو از آب در اطفال است و تشنج مثنی است در جوانان  
 در جبال گیاره شکل بعضی بود که بول آن در عرض داده بود در نسوان عرض مثنی از طول پاره میباشد یعنی آنچه در طول شکم است  
 کم بود و آنچه در عرض مثنی است زیاده بود و مثنی نیز مملو از آب و تریبیکیت قضیب میباشد و تشنج مثنی در جبال  
 از آب مملو میشود بالا میروند و چنانچه گاهی متعلق از مثنی است و او سرد است و تشنج مثنی است که در مثنی جوانان  
 او تشنج با سهولت حل میشود حال مرض با تشنج از آن پاره سیرپ و آن مملو میشود و تشنج مثنی است بر برای اجتماع تشنج  
 آب طول آن پنج انگشت عرض آن سه انگشت میباشد در نسوان موافق همین تشنج است و در جانب عرض طول شکم میباشد یعنی در جانب  
 شکم پنج انگشت در جانب طول شکم سه انگشت بود و مثنی از چهار غشای مرکب است اول که بالای سینه است و آن غشای با بر سیاه  
 که از ابار بطون گویند لیکن این غشای تمامه نامیده میشود نیست زیرا که تریبیکیت تشنج مثنی در جانب مقدمه تشنج مثنی است  
 و در غشای عضلی است که آن مرکب است از عضلات که در طول آمده اند و هم از عضلاتی که در عرض سینه اند و تشنج مثنی است  
 است زیرا که غشای میوکیس میبرن است و درین غشای عضلاتی که تشنج مثنی است از عضلات زیاده اند و تشنج مثنی است که  
 عرض غشای در و در تشنج مثنی است از تشنج مثنی است و تشنج مثنی است از تشنج مثنی است و تشنج مثنی است از تشنج مثنی است  
 تشنج مثنی است از تشنج مثنی است و تشنج مثنی است از تشنج مثنی است و تشنج مثنی است از تشنج مثنی است

باب سیم در امراض مثنی  
 فصل اول در تشنج مثنی



بعد از آن در شرح بیماری که شانه غلیظ و مریخ دریا می شود و اکثر هم حاد از سوی کس می بیند تا اغشیه دیگر شانه هم حاد می شود  
 چون بسیار شدید شود از اغشیه شانه تیجا و زردی غشائی آید از بطون کجایی اشما محیط است هم میرسد سبب اکثر  
 سبب آن سینه خسته و سینه سقطه بود برخوان رسد هم از نقل مین مجری بول که در وضع سبب است وقتیکه در مرض سوزاک یاد کردی  
 و تا شانه رسد این مرض پیدا می شود و گاهی از استحال بعضی دوی مثل کس مسهلی ذرایح خواه گس را مستعمل شود و یا زیاد شود تا او را  
 مرض پیدا می شود هم از خوردن سم الفار چون بر مقدار قاتل خود خورده شود و از پز آوردن سنگ شانه چون در شکاری زخم  
 کرده پز آوردن از آن خاص سنگه در شانه زیره زیره کرده و دهند چنانکه در ولایت انگلستان این عمل یاد کرده می شود و هم از آنجا  
 تا ناظر بطوریکه تا طای این مرض پیدا می شود علامات اول در در مقام شانه و زیادتی ورم محسوس می شود و از آنجا که  
 بدست این درد زیاد می شود بعد از آن عرض گردد و شانه نقل ته مایع و ضراب و خمر و تخم نان فته شود و عطلش قوی صغری می شود  
 و بر دایره اش باشد و معتد به اعتبار بول خصوصاً وقتیکه بود بر خطی ح بر هر پلو که باشد در آن شود عارض گردد و در  
 نشسته یا ایستاده بول کند بر راقه بول قادر نباشد و گاهی هم چنان یاد می شود که از مزاجت شانه بر از هم نیاید بول بار بار  
 و پی در پی می آید وقت خروج بول ذیبت یاد می شود چنانکه در دوازده در منصف در حیرت مقام معتد اما و سابقین بسیار  
 در زیر خط و منصف و در می شود و تا نشود تا بعد از یک تا سابقین میرسد رنگ گل بسیار سرخ بود و گاهی آن خون بدین معنی می شود  
 و گاهی ریم هم موجود بود و انجام این مرض نیست که یا مرض صحت یا بدیا مرض خفیفه مغزین گردد و یا پخته بنفشه شود خواه بسوی مساک  
 مستقیم درین وقت ریم از راه بر از می آید یا بسوی فضائی خود درین وقت ریم از راه بول بر می آید مرض صحت یا بدیا و شانه  
 منصف ورم سبب تپیکه همراه پیدا شدن هم می آید در آن مرض بسیار ضعیف گردد و در زبان خشک می شود و خسار و داغ و پز  
 و بی هوشی سواد لسان شدت اعتبار می آید بل از وجع قوی شدید پیدا می شود پس پاک گردد و یا نقل مین تا با بطون رسد  
 از اعراض شدید یک در ورم غشائی بدست می شود پاک گردد و علاج درین مرض اشده و به شکل میرسد لیکن بر این نقل  
 ورم چنانکه در بعضی قسم نقل مین را می کشد برای تقطیل ورم می آید و اینها هم بعد شانه ورم حاد گرین همراه آنکه اکثر کس  
 که از سنگ گرین تا پنج گرین باشد یا شکر پزایی سانس کس از یک تا هم آرد و هم بود روزی که زوشانه لیکن با بطور کفی بیمار بلکه  
 خدشان و کزوری پیدا کند تا خون بسوی ورم کم بود و هم محل شانه از او سبب چسباند و در بعضی سانس پز در آب گرم شانه  
 چون از آب گرم بیرون زند ما گرم از تخم کتان مسوق محلول آب گرم بر شانه نشاند از آب گرم ساده یا آب طریخ تخم کتان در مسا  
 جفته در هفت تا گرمی آن شانه رسد ورم دفع گردد و از آب طریخ کوکنا که شانه سفید و افیون دو سه گرین در آب گرم حل کرد  
 بند ریخته در قدر معالی قهیم ساند و بر این کسین در دوازده خواب روز و شب قهیم ضرورت یک دو گرین فیون خوردند  
 و در یک گرمی بول را کم میکند مثل سانس سانس سانس ده گرین سانس سانس سانس پنج گرین همراه آب که در  
 شوشانه تل بول قوی و شکر شده بیاید از نیت که شانه و همچنین بسوی قوی آب طریخ کتان شانه و چون این منفرین بود

بسته بیستم در امراض شانه

اسباب آن اسباب محدث و دم جاد هم اقع میشوند و قعی که قبیل باشند از اسباب یکم هم پیدا میشود مثل تکیه ببول بود  
 چنانکه هرگاه یکس سفید یا رنگ سرخ و زرد بول پیدا شود و از آن یکس هم برین متناوی شاد قدری متورم میگردد و گاهی  
 از پیدایش سنگ در شان و خلیدن آن هم این هم عارض گردد و هم از امراض معاشی استقی چون در آن هم در روان پیدا شود  
 چنانکه در حج و حیرت یا حیات یا گرم غیر شاد بیدار آن که در خل متولد میشوند و در معاش پیدا شوند این مرض بسبب متی بود  
 عصب معاد شانه پیدا میشود و گاهی از امراض حیمه هرگاه در آن هم در دم و فساد هم پیدا شود این مرض حادث گردد و علامت  
 در دو دم در شان بود لکن در دم جاد هم پیدا شود بول که درین مرض می آید اگر مرض جوان باشد گاهی صاف و در کسی که در آن  
 که بود اما اگر پر و ضعیف بود پس همیشه بول که در آن هم کثیر بود و در آن بول بی مثل بوی تیراب یا یونیامی بود چون  
 در شیشه نهاده باز در سبب سفید نشین گردد و در آن یکی از سه چیز باشد یعنی یا فاسفت یعنی یک سفید یا پر و ضعیف  
 بودند و اکثر درین بیخفت فاسفت زیاده پیدا شود و زیاده پیدا میشود و همراه آن مرض بسیار ضعیف تا توان میگردد و علاج  
 اول سبب مرض در یافت نموده باز از اسباب پر و از شدت اگر سبب مرض در بول بود یعنی در کرده همراه بول پیدا شد پس  
 چنانکه در علاج مجرب بول کرده نوشته شده موافق آن عمل آید و اگر از قول مجرب در شان باشد اخراج آن متصور نبود سو و کار بنام  
 ده بست کردن همراه عرق انیسون حل کرده بنوشانند تا اذیت سانی مجرب در شان کم شود زیرا که این دو با بر جوشانده اذیت آنرا  
 کم میکند و خلیدن آن کم میشود و هرگاه بول سفید بر آید باشد آب طنج پلیرا بر او و قنوج پیو کو و قنوج برگ بود اگر کسی در علاج  
 و دم مرین کرده برای دفع اذیت گروه نشین آید آنها نوشته شد اند اینجا هم مرض نوشانند لکن مقدار زیاده کنند مثلا در مرض شانه  
 از بیست آونس تا سی و نشت آب طنج و قنوج او در هر صوفه معلوم نوشانند تا اذیت در او ملایم باشد و این علاج شود و اذیت  
 از پاره قطره تا بست قطره اگر این آب با می آید و در صوفه شکر یک کن نوشانند بسیار سفید میشود و هرگاه بوی بد در بول  
 زیاده بود و نایترک است ایلو و آب حل کرده بطور زیاد در شان رسانند و طریق ایصال دو از راه مجری بول در شان نیست  
 که اول قاناطیور در شان نشین و او ضرر نهاده در شان رسانند که بدون دشمن قاناطیور و او در شان داخل نمیشود تا اذیت بول  
 کم شود و بوی بر طرف گردد زیرا که زیادتی را بجه حاده درین مرض بسبب پیدایش آن بوی و در شان میباشد که آن تیراب است  
 انسان آن در شان میگویند که برین متناوی میشود چون تا شکر میشد در شان داخل شود و با ایمو یا بیامینر و بول کمی است  
 ایمو یا شراس میگردد چون آن تیراب نیست لهذا از آن اذیت بشان نمیرسد چون از معین سوب ثابت شود که زیاده درین  
 درین وقت کاشک تقویف که در آن اصل کاشک تقویف چهارم حصه گرین ده آونس آب حل کرده باشد بدین زیاد در شان رسانند  
 موافق به ایت دل که تریقی شانه گفته شده و آنچه او در در قنوج بول یعنی سوزاک نوشته خوانند شانه شکر کسپا و کبابینی  
 درین وقت بخورند و هم تمسی یک دم آب تر کرده مایه معده هم نوشانند تا در مقوسی بدن از اختیاز غذا تیراب مرضی در آن  
 فصل سوم در یک سنگ شانه و این را هم اگر کسی باشد کال کیوس اگر صغیر باشد گر اول میگویند و این عمل سنگ

بسیار در بول

بسیار در بول

اکثر از آن که در پر مقدار و صغیر خود در شانه می آید و در شانه رسیده بر آن ریخت یک که از آن گره همراه بول می آید و میگردد و در سبب آن  
 بقصدش در شانه عظیم میشود و گاهی خاص در شانه فاسفت آفت فلاخیم یعنی سنگ سفید که در بول بود از بول جدا شد بر سبب  
 شانه اندر فضای آن میریزد و میگردد و از آن سنگ ریخت شانه پدید میشود و این ریخت خاص فاسفت آفت فلاخیم یعنی سنگ سفید  
 میباشد ریخت سنگ اینجا پیدا میشود و اکثر این درین شوخت پیدا میشود و آنچه در سنگ کرده نوشته شده که حجر در بل در عظم  
 میباشد یکی ریخت از آن که از بول ریخت گویند و هم فیسنگ که از فاسفت آفت فلاخیم نامند نوم اسکا کانیست که آن از بول ریختن است  
 با خصوصیت پیدا میشود و قدری بایل میرفتی میباشد سبب نیکه از ریختن سنگ سفید در بول است که گاهی این بر شانه در شانه میریزد  
 و بر آن فاسفت آفت فلاخیم هم گاهی خون یا مواد دیگر از شانه ریخته تو بر تو میباشند و سبب آن مقدار آن عظیم میگردد و این مرض تا  
 سال از آن ای عمر زیاد میشود و از بعد ده سال تلذبت سال خوف حدوث آن کم است از نسبت سال پنجاه سال عمر خوف  
 حدوث آن کمتر است و از پنجاه سال تا آخر عمر خوف پیدا شدن آن یاده است لیکن آخر عمر خاص از فاسفت آفت فلاخیم حادث  
 میشود و این مرض در انسان بسیار کم پیدا میشود زیرا که حجری بول ایشان قصیر و وسیع است ازین سبب نخه سنگ یا رمل کوچک که در  
 شان پیدا شده در شانه ایشان می آید سبب وسعت حجری همراه بول باسانی مفع میشود و در شانه نماند تا عظیم گردد و در  
 مرض مخصوصیت بلدم کم و زیاده عارض میشود مثلاً در بلاد بارده و در بلاد حار کم حادث میشود و در ملک فرقیه که سرد است  
 عیش و آسایش آن کمتر از آن سنگ یا ریخت گرده در شانه چنانکه اول نوشته شده پیدا میشود و گاهی از دفع شدن بول با تمام از  
 شانه وقت ریختی مانند آن در شانه نماند تا فاسفت گردد و حجری بول شانه پیدا میشود و گاهی از داخل شدن کدم جسم خارج  
 بندر حجری بول شانه چنانکه اطفال وقت اعصاب باز می کشند از خوردن اورا حلیل می نمانند چون این جسم در شانه رسد بر آن  
 فاسفت آفت فلاخیم نخه میخورد و از آن حجری متکون میگردد و گاهی از او ذرات قاطا طیر با کدم می دیگر که شل می باشد هر گاه بینی چسبانی  
 انداخته شود و سر آن شانه در شانه ریزد و بر آن فاسفت آفت فلاخیم ریخته میگردد هم سنگ شانه پیدا میشود و علامات همیشه در  
 و شانه ماند و این در و تا قرضیب مقعد تا سرین ساقین میرسد با که اثر اذیت تا قرضیب تنی میشود و وقت بول کردن این درد  
 زیاد میگردد و در آن وقت مجمل مقعد هم در زیاد میشود و خصوصاً در اطفال که در آن وقت بول کردن از زیادتی درد میریزد خارج  
 میگردد و طفل قضیب از دست گرفته میگردد چون بول در شانه قدری مجتمع میشود و این درد کم گردد زیرا که سبب یاده شدن آب  
 در شانه بقل حجری شانه کم افتد از آن ذرات شانه کم میگردد و در حاجت بول درین ضمن بار میشود و برابر بول چفت می زند گاهی  
 بول عیش میگردد و این وقتی است که سنگ شانه بر شانه کردن شانه آید و سبب طریق بول میکند لیکن گاه در بول بستر افتاده برین بسیار  
 نماند و از بدل وضع سنگ از اینجا بجای و گردد باز بول می آید و احتیاج سبب شود و هر گاه در بول بول  
 می نشیند اول بول صامت می یزد در آخر شمی سفید مثل شیر یا بول تخمیه دفع میشود و آن اکثر بلغم میباشد که از ذرات می کس میریزد  
 شانه می یزد و گاهی هم هم باشد که از تخم شانه خارج شد با بول دفع میشود لیکن چند وقت قبل از آن کم ضرورت است که خون همراه بول

در امر ارضی شانه فصل عمومی و سنگ شانه

آمده باشد و هرگاه خون در بول اطفال چند روز یا یک گمان غالب درین وقت نیست که بسبب افتادن سنگ است مانند واز شش  
شدن میوکس میبرن نشانه بسبب شل شدن حبه بوده باشد و گاهی از ایت و در غده سنگ قریب پنج و کم بود و قفسه پایشان  
نقص و اطفال و گاهی حاجت برآید هم بار بار میگردد و در بصورت منقص و حج پیدا میشود و گاهی با برآشراطه و نفخ هم خارج  
بسبب ذیبت میوکس میبرن نشانه علاج آن اصلی همین است که به دستکاری نشانه را در میان حضیقه مقدار کار و سنگانه حبه  
آزاد و یکبار یا نیکترین علاج کرده شود تسکین ذیبت اعراض نموده باشد پس برای تسکین در حجر نشانه ذیبت حلیل شود و اگر بنا  
از ده تا بیست گرم با قدری فیون آب یا سرق انیسون حکم کرده بود نشانه نیکین باید است که این در اچنانکه برای تسکین در  
منیف است برای زیاد کردن مقدار حبه ضرر است چنانکه پیشتر نوشته شد که این دو خود بر حبه نشانه می نشیند از آن در احوال  
رود و مقدار حبه زیاد میشود پس یا در این را بخوراند که بر وقت ضرورت یا هرگاه زمانه برآوردن حبه از نشانه بدریغ دستکاری  
باشد بخورد تا چند روز کم شدن ذیبت در بیمار شود و لایق دستکاری شود و از نشانه شدن در آب گرم هم قریب در یک  
میگردد و از خوردن فیون ساده یا هر چه از این سلفیه که هم در کم میشود و خواب می آید و از نشانه این ما را الشیر و آب مطبوخ  
تخم گمان میوکس میبرن نشانه راقری آرام و راحت حاصل میشود که فصل چهارم در احبباس بول و تشنج  
نقش که آنرا بلغم انگاش میگویند یعنی بنده اندن بول نامش درین مرض بول در کرده پیدا میشود و در نشانه می آید  
لیکن از نشانه خارج نمیشود یا بشواری خارج میگردد و سبب آن گاهی در نشانه بود و گاهی خارج از نشانه باشد اما آنچه در نشانه  
بود پس گاهی شرفامی نشانه بود که از رسیدن که ام آفته بمقام شجاع پیدا میشود یا خفیت غمگینا می عودات نشانه بود چنانکه  
سینخیزه بسبب ضعف عام بدن پیدا میشود یا بسبب حبس کردن بول از که هم ضرورت زیاد از عادات طبیعی میباشد از آن  
نشانه مقدار بول یاده حاصل میشود و سبب یادی مقدار نشانه عضلات بر غده نشانه قادر نشوند پس انفعال خاص خود قاصد  
میگردد و این بول از جوانی پیر که زیاد در اقله بول تا خیر کثافتش میشود و گاهی از فساد و مانع و بدیشی مثل سرسام و سکنه  
امراض ماغیم بول محبتس میگردد و گاهی روم غده که غرق نشانه اند و در شرح مذکور شدند و آنها را بلغم انگاش است گاهی  
فصیح بائی موحده فارسی و لای جمله سکون لغت و همین جمله و کتاری هندی اقل و سکون بائی بهنوی روبرو قیام کتاری  
زیرا که آنها برومی نشانه غرق آن میباشد پیدا میشود و گاهی از قریه مجری بول که آنرا سوزاک نامند هم بول محبتس میشود و از تشنج  
غرق نشانه و هم از تشنج مجری بول که از نشانه شفته شدت هر جا که در آن تشنج افتد و سبب آن راه بول بنده یا ضعیف گردد و چنانکه  
و تشنج خروج بول پیدا میشود و از دیله پیری نیل نفع بائی موحده فارسی جمله و سکون بائی تختانی و کسوف و نفع بائی تختانی  
و سکون لام که آن ضعیفی است در میان پنج قفسه مقعد که آنجا برای اخراج حصاة نشانه نفخ میکنند هم در امراض حیه مثل  
خفتناق هم بول محبتس میشود و گاهی بسبب انفعال نفسانیه مثل شدت شرم و حیاء و غرق در فکر هم بول غلی بدخلامات  
انچه بسبب نقصان و نفع شجاع بود و نوزاد با وقوع آفته بول محبتس میشود و آنچه بسبب امراض دیگر اسباب بود مثل شیخوخت که در آن

جامع در احبباس بول



که بزینق مشاهده نمودیم و کبیر میشوند در آن قول آمدن بول بدینج کم میشود پس محتسب میگردود و بعد احتباس بسبب اجتماع بول مشاهده  
 کبیر میشود و بالا میروند و بلند میگردد که گاهی تا نایب میزند و بطن چنان بزرگ میشود که شسته با استقامت میگردود و در خیالت چون مشاهده  
 تا نایب میرسد مشاهده کشید میشود و در وقت گردود بسبب تقیر شدن عنق مشاهده قطره قطره از بول میچکد اما هرگاه احتباس بول با نفاست  
 در مانع و میوهی بود بیمار را ممکن بود که خود را از آنها شکایت و اذیت خود نماید لیکن هرگاه با سلامتی حواس بود شکایت زیاده میکند و اما  
 اذیت ظاهر بود و در عرض برای اراقت بول بسیار سجد و جهد بقوت مینماید اما بجز یک قطره و قطره خارج نمیشود و ازین اخراج  
 تقوی ظاهر شود زیرا که آنچه خارج میشود زیاده از آن نگردد در شانه می یزد اذیت بحال خود قائم ماند و مشاهده بر مقدار زیاد خود مشاهده  
 پس هرگاه این مرض میوش بود و بسبب کبر و غلظت بطن شسته شده که زیادتی بطن از اجتماع بول در شانه است یا از استفادین وقت  
 بچند طریق تفرقه توان کرد اول از ورش و حذرت آن سوال گفت که بول آمده است یا نه اگر گویند که بول نیامده تدبیر رفع احتباس  
 بول که اعلی از همه احوال قاطعاً طبر است بول بارند و دیگر نکته بیتی و تامل گفت در حال بطن برادر احتباس بول خاص ارتفاع بطن  
 ریختن میباشد و زیادتی مایه بصوت مشاهده بود و چون بر پهلوی مشاهده انگشت زده احساس صوت گفتند در احتباس بول  
 بر محل مشاهده آواز جسم صحت یا بر پهلوی آبی از او از احساس آواز جسم محبت چه او را بود در حال حمل اگر جسم بول شود تفرقه بسیار  
 دشوار میباشد و در حال حمل جسم بجای مشاهده می یزد و مشاهده بالا میروند لیکن درین وقت هم با و حال قاطعاً طبر ظاهر میشود و اگر  
 از مشاهده کبر بطن بود از نفاج شدن بول شکم غیر میشود و اگر بسبب حمل بود بحال خود ماند علاج اول سبب من یاخته با  
 آن کوشش گفت پس اگر بسبب استخالی مشاهده بول محتسب شده باشد علاجش از او دید شوار است و انتفاعی بران قسرت  
 نمیشود بلکه بعد چهار ساعت قاطعاً طبر انداخته باشند تا بول ندر روی آن خارج شده باشد والا از اجتماع بول در شانه نفاست  
 بود و مشاهده نفاست آن پیدا خواهد شد و آنچه بسبب کمزوری محض بدن بوده آن تقویت بدن از نوشانیدن آب آهین کینین و غیر  
 مقویات فرمایند و اگر قدری بکمر نیامد درین وقت با کینین دهند بهتر است و همچنین سفوف یا کچکیش مکس موسوم بنزایح است  
 تنها یا با شکر نیایا آب برنج شاییدن درین قسم مفید است و واضح باد که برای استعمال نوزایح سابقاً نوشته شده که آنرا در امراض  
 گروه مشاهده نند پس لیکن اینجا نوشانیدن آن که تجویز کرده شد پیش نیست که این احتباس بسبب خاص مشاهده نیست بلکه بسبب  
 در تمام بدن است قدر که هرگاه احتباس بول بسبب زیادتی حسی کردن بول حاضر شده باشد درین وقت شکر آهین ده قطره  
 یا آب آهین ده قطره همراه آب ساده بعد از پاره پاره پاره و تیره و تیره نوشانند که ازین حسی بول رفع میشود پس اگر ازین تدبیر هم بول جدا  
 نشود در آب گرم مرض را نشانت که از آن بول جاری گردد و الا قاطعاً طبر انداخته تا جاری گردد لیکن درین قسم چونکه ضعف در شکم  
 عضلات حاصل میشود ازین جهت بول بعد جاری شدن هم باز محتسب میشود پس برای حفظ از عود احتباس و رفع ضعف  
 چند روز باز همین و انوشانت تا ضعف بر طرف شود بول جاری ماند و آنچه از شش عنق مشاهده یا جبری بول بود در آن نشانت  
 طویل در آب گرم خورائیدن و اما که از نفاج بول سلفیوکل پیر یا پیکرک تیره یا پیکرک کلوریل مفید بود خصوصاً چون

طریقه کبر بول است

قسم اطفال را نقد باید که طفل اور آب گرم نشاندند و قدری آب سرد نوشانند که غمزه از این شیرینج بر طرفه میشود و بول جاری میگردد  
 و چون سبب نفل عیشین خفا که در وقت نشاندن بول از قرحه مجری بول آن قدر آن علاج امراض مذکوره فرمایند و آنچه از ویل بر سر نی  
 اقتاده باشد در آن علاج اصل مرض نمایند و آنچه از ختنای مجرم بود علاج ختنای مجرم فرمایند و چه از علاج مذکوره که قدری آب گداخته  
 کرده نوشانند بهتر بود و علاج عام نیست که هر گاه بول مجرب شود و خارج نگردد و تا ناطیل در نشاندن اندازند اگر داخل کردن آن ممکن باشد  
 و داخل کرده شود یعنی همراه آن بول خارج میشود اما اگر تا ناطیل سبب هم عدد مذکوره یا در مجری بول در نشاندن داخل نگردد  
 خوف هلاکت مریضی شد درین وقت اگر شوکار بالای عظم نشاندن متصل بطن مذکور در عانه اندازند تا در نشاندن رسد و بول خارج گردد  
 با بطیون خرمی نشود و اگر آن مذکوره در در بر انداختن از طرف معاشی مستقیم در نشاندن رسانند یا در مامون برای تحفظ با بطیون است و از  
 هم افضل است **فصل بیستم در سلسله بول فی الفراس** و آن زمان که آن بول در شکم یور این نامند یعنی بول در شکم  
 بول نه ماندن آن در نشاندن و سبب آن گاهی متاخری شدن نشاندن است بول بود وقتی که اسهال میشد و آن یاوره پیدا میشود  
 و گاهی متاخری شدن نشاندن از نفل سبب هم با جراحت خود بود و گاهی بسبب تهر خاضی نشاندن این ض پیدا میشود و در  
 درین وقت قوت بر عین استساک ل نه بود پس چنانکه مذکوره در نشاندن می یزد خارج میشود و گاهی از ضعف نشاندن خصوصاً هر گاه این  
 ضعف از زیاد ضبط و حبس کردن بول پیدا شده باشد و گاهی سبب عادت بود چنانکه در اطفال کثر همین سبب میباشد و گاهی از  
 اذیت بواسیر و از اذیت کرم شکم گاهی از اذیت سنگ نشاندن هم از زیاد شدن حش بمقام کردن نشاندن هم از نوشیدن خوردن  
 تدرات بول و نوشیدن سفوف یا پنجه گیسوم هم بفرایح هم این ض پیدا شود علامت بول بی اراده و بکثرت جاری بود  
 در عالم خواب بر فرایش بول میکند علاج اول سبب مرض در یافتن کرده نیست آن پروانند چون بسبب ضعف بود و در  
 مقوی مثل آب پنجه نشاندن اگر از زیادتی گرمی بول زیادتی نشاندن بود در آن سو و اگر نباس یا پاس کار نباشد نشاندن راحت  
 و موضعت بول کم شود و آنچه بسبب عادت بود در آن وقت شب بیمار او سه بار برای بول کردن بیدار کرده بول کنانند خصوصاً  
 در اطفال تین بیهوش است و آنچه از خوردن گیسوم هم بفرایح بود در آن از نوشاندن کافور محلول آب که دو سه گرمین باشد  
 از ضلوع کردن آن نفع کثیر حاصل میشود و قند که **فصل ششم در حرقت بول** و اسباب آن گاهی در نشاندن بول یا در مجری بول  
 باشد مثل رم حاد و مری میو کس میبرن نشاندن یا در مجرم آن یا در مجرم میو کس میبرن مجری بول درین وقت اگر چه در بول که نفخ  
 و جوهر غریب طبیعی تخرج نباشد لیکن حرقت در بول محسوس میشود زیرا که میو کس میبرن بسبب هم در مجرم از هر دو بول بسبب  
 اجزائی نیک که در بول طبیعی میباشد متاخری میشود لیکن گاه از زخم نشاندن مجری بول بودیم در بول خواهد بود و گاهی از  
 قبل آن بوده باشد و گاهی سبب کرده باشد مثل نیکو رم در گزه بود و سبب آن بول کم پیدا شود و آنچه پیدا شود گرم باشد گاهی  
 سبب حرقت در بول میباشد مثل اینکه هر گاه رمل سنگ صغیر در بول پیدا شود خواه یورک ایست یعنی رمل سرخ و زرد بود یا کساک  
 یعنی رمل گوم یا این حرقت یا قاسفت یا غلامیم یعنی رمل سفید مثل آب بود و از این قسم رمل اکثر حرقت در بول پیدا میشود و همین هر گاه

در سلسله بول فی الفراس

فصل بیستم در حرقت بول

این رمل مجرب در مشانه باشد سبب خلیدن و صفا کال آن هم حرقت در بول پیدا میشود و از دفع شدن صفرا در بول هم خفته پیدا میشود  
 و هم وقتی هرگاه شدید تر یا در حاد بود و خصوصاً که صفراوی بود چنانکه در یرقان میباشد هم حرقت در بول محسوس میشود و گاهی سبب  
 قاتی شدن طوبیت میوکس میبینیم مجری بول که سطح آن میباشد هم از قاتی شدن بطوبیتی که خذ کرد عتق مشانه آنرا پیدا کرده در  
 مجری بول می اندازند هم حرقت در بول پیدا میشود و اکثر قنای آن سبب کثرت مباشرت میباشد درین وقت نه بول رنگین بود  
 چنانکه وقت خروج صفرا میباشد در آن ریم بول مجرب بود فقط علامات هرگاه سبب مشانه بود علامات امراض مشانه چون  
 در گروه بود علامات امراض گروه موجود بود چون در بول بود از ملاحظه بول آن وقت بول ظاهر میشود مثلاً اگر از زخم مشانه مجری بول  
 بود ریم در بول شد اگر از زیاد دفع شدن صفرا باشد صفرا در بول موجود و از رنگ کردن پارچه سفید آن صفرت پارچه محسوس  
 شود و اگر از رمل مجرب بود علامات آن شاید باشد آنچه سبب مجری یرقان باشد وجود این امراض شاید بود علاج اول تقطیر سبب  
 نمایند پس باز آن چنانکه در ذیل هر مرض نوشته شده بعمل آرند مثلاً آنچه از زخم مجری بول سبب مشانه بود علاج و هم مشانه  
 فرمایند آنچه از زخم گروه بود علاج و هم گروه نمایند و آنچه سبب مجری صفراوی بود علاج همی از اسهال صفرا و تسکین حرقت است  
 و آنچه حدت بول را کم میکند مثل پیاس سائیر مثل پیاس ایستاس شانه آب خیار مشوی و آب کدوی مشوی نوشانند  
 درین وقت منید باشد و آنچه سبب قنای طوبیت مجری بول از کثرت مباشرت بود در آن تبرک جماع از فرمایند و اغذیه جیدتر  
 قسم البان مقویات مثل آب سبب غیره نشانند فصل هفتم در وجه المثلثه بدانکه در مشانه در اکثر امراض یافته میشود  
 مثل زخم مشانه میوکس میبینیم مشانه و سنگ رمل مشانه و گاهی بیخ آفته در مشانه موجود نباشد لیکن در مشانه موجود بود و  
 بر سبب بود که سبب عصب که از نخاع در مشانه برسی رسانیدن تو جحس حرکت آید و این مشانه است و این مشانه است که با سبب  
 مرض عصا پتازی و در دناک میشود آنرا نورال جیاکوت و این درگاه گاه در اینجولیا و سبب مر یا سبب یافته میشود و هم سبب سبب  
 سبب شیک که از قریب جوار عضوا و مشانه میروی اینجا هم در میشود چنانکه در امراض معاشی تقسیم از قسم بواسیر و چیز اینجا هم در  
 میشود و چنین امراض سمیه این در پیدا میگردد و هم از زخم غد که بر عتق مشانه اندازیم در عارض میشود علامت اول در  
 مشانه است بر سبب که باشد خواه اصلی بود یا شرک لیکن گاه از امراض مشانه یا زخم غد بود علامات امراض مشانه مذکور شاید  
 بود و هرگاه سبب غیر مشانه بود بطور مشارکه باشد پس آنچه سبب بلذت عصب نخاعی باشد در آن در بطور نوبه کثیر یا شود  
 و درین وقت در کدام عضو دیگر از اعضای بدن در موجود نباشد آنچه سبب سبب شیک بود در آن سبب می ظاهر بود یعنی در معایا  
 مرض زخم یا زخم غد موجود خواهد بود و موافق زیادتی در آن در مشانه زیاد و کم شود و چنانکه در امراض شکر است علاج بعد  
 دریافت سبب مرض بازاله بر سبب پیدا از لیکن آنچه سبب عصب نخاعی بود در آن آنچه در مشانه نوشته شده عمل آنرا  
 و آنچه سبب عصب سبب شیک است در آن علاج اصل مرض که در گروه یا معاشی تقسیم یا زخم یا غده بود کافی خواهد بود فصل هشتم  
 در تقطیر البول و آنرا در سبب یا عیانت و این حالت متوسطه در میان مجس و استرسال بول است و سبب آنرا در مجری و در

فصل تقسیم در وجه المثلثه

فصل ششم در تقطیر البول

بول میباشد خواه بسبب خروج صفرا باشد یا از ریل و غیره بود و اسباب حدت بول در حرقة بول نوشته شده اند پس  
 بسبب آن نشانه را مهلت میدهد فرستد که بول کثیر را جمع کرده یکبار دفع کند چنانکه در حال صحت میکند و بی صبر شده بار بار  
 دفع میکند بول در خود بوسه می خورج دفع میکند از خیمت آنچه قطره قطره از گره در آن میریزد دفع میشود یا بسبب ضعف نشانه  
 بود یا بسبب اینکه در مریوس میبزن آن ضعیف میکند از آن اجتماع بول کثیر در مثانه ممکن نبود یا در مثانه بود که  
 بسبب آن از گرمی بول شناوری میشود زیرا که هر بول نکین میباشد از رنگ ترشی تیره قروح و جریب اذیت میرسد و گاهی بسبب  
 عقدهای جنس این جنس پیدا میشود چنانکه در امراض نامعینه مثل سرسام سخته عارض میشود و گاهی بسبب متلی شدن نشانه و کشید  
 شدن آن بوسه با لاتانات از دست شدن عنق آن درین کشیدگی قطرات بول چکاند چنانکه در احتباس آن نوشته شده  
 همچنین گاهی که دم آفته در راه بول رسد مثل اینکه گنج گرو در این جنس پیدا میشود یا در راه بول عنق مثانه شیخ پیدا شود  
 هم در مرض قرحه مجری بول از تنگی راه بول قطره قطره کرده می یابد چنانکه در عسر بول نوشته شده و گاهی زانقاندون سنگ در  
 مثانه هم قطره عارض گردد چنانکه در اطفال آگاه سنگ خار در ایریک در مثانه اینها افتد و از آن حرقة در بول ایشان عارض شود  
 این جنس پیدا میشود علاج اول شخص سبب نمایند چنانکه در علاج هر یک نوشته شده بعد آن فصل در کرم و آلدم  
 فی المثلثه این مرض در کتب طیبیه عربیه مستطوریست و نوشته اند که از آن کرم خشکی و بیرو اطراف و سقوط مفضل رخ شود  
 و قبل عرض آن بول را هم شتابانند یا خسته و سقطه بر محل مثانه رسد باشد و از آن نشانه میشود که خون در مثانه میخورد  
 این مضمون از طیبیه صحت حاصلست زیرا که در مثانه همواره و هر آن بول از گره می یابد در بول همواره نمک میباشد خون  
 یا از نراج نکات میخورد و شاید علامات مذکور بسبب نفی شدن نشانه که بعد رسیدن ضرر به سقطه شتابانند باشد یافته شوند و در  
 علاج آن فصل در کتب عربیه طیبیه این اور ذیل امراض نشانه  
 نوشته اند و میگویند که مثانه از رسیدن صدمه ضرر به سقطه که بر فقاظه رسد از این میشود و گاهی بسبب پیچ خوردن و قوی بسبب  
 رطوبت مزخیز جایی خود را بیل میشود و از زوال نشانه سلسل البول یا جمن بول پیدا میگردد و موافق عرض تمدد و متاع  
 و عقده و حقیقت نیست که زوال نشانه از جایی خود ممکن نیست لیکن هرگاه بول مختص شده در آن یاده مجتمع میگردد و قدری بلند  
 میشود لیکن جایی خود را بیل نمیکرد و چنانکه در سلس البول عسر و ج آن نوشته شده و تدبیرش همانست که آنجا نوشته شده فصل  
 یازدهم در ریج المثلثه در کتب عربیه طیبیه این را هم مرض مستقل شمرده اند و گفته اند که این جنس از ضعف مضمون پیدا شدن  
 نفخ و از اغذیه ناقصه یا از کثرت رطوبت که در مثانه یا ضعف حرارت یافته شود پیدا میگردد و علامت است ریج مثانه وجود جگر  
 سوز که بدون ثقل باشد قرار داده اند خصوصاً وقت نقل کردن از یک طرف بوسه دیگر لیکن این مضمون لایق صفا نیست زیرا که مثانه  
 محل اجتماع بول بطوریست که مطن مضمونست و تو آن در آن ثابت نشده فصل در کرم و آلدم در ورم  
 غد و شکسته گره عنق مثانه اند و این مرم حادثی و فرمن ضعیف هم میباشد اما هرگاه حاد بود پس و بسبب عارض میشود

فصل در علاج المصابین بمرض...  
 فصل در علاج المصابین بمرض...  
 فصل در علاج المصابین بمرض...

یکی از قریحه مجری بول که از اسوزان مانند هر گاه قوسی و شدید بود و در دم از او خال قانا طیر بر گاه بینی احتیاطی در شانه انداخته  
 شود و گاهی مثل دیگر امراض حاصل سبب آن ظاهر بود و لیکن هم یافته میشود و این هم را بعلت لاشن که پیش از این میگویند  
 علامات در دو سوزش بول محل کردن نشانه نیز بیخ قضیب یافته میشود و بار بار بول می آید و عرق شانه از بار بار آمدن بول  
 چنان در دو ذیت پیدا میشود که در دم نشانه میباشد چونکه علامات این هم با علامات در دم نشانه و گزده شقیبه میباشد  
 لذا قریحه صورت و آن بحسب محل میتوان کرد و چون انگشت و معالجه مستقیم انداخته تلاش کنند در صورت موجود بودن این  
 مرض مقدار فزاید که در عظیم محسوس شود و در دو ذیت وقت احساس این نمود و در ایام یافته میشود و وقت آمدن بر از این  
 زیاد میشود و انجام این مرض آنست که یا صحت شود یا منتقل گردد بسوی دیبله یا نرسد ضعیف گردد و علاج چونکه درین مرض  
 خوف پیدا شدن کم زیاد است لذا برای حفظ از تولد کم بعد شایع هم خورد و میان بیخ قضیب مقعد تو چسپانند  
 حجامت با شتر طرندید یک و ساعت در آب گرم نشاندن خون بسوی جلد آید و در دم باطنی رفع گردد و بعد بر آوردن علیل از  
 آب گرم از آب مطبوخ پوست شخاش تکیه سازند و هر روز تا زوال مرض و انگی اسهال قوی و تسکین جوش خون کند مثل  
 سنگینشیا سلفاس دو سه درام همراه شراشیا یک شاتر دو هم حصد کردن بود همراه آب ساده حلو که بعد چهار ساعت و  
 سه بار نوشاند تا هر روز بیخ شش بار دست رقیق آید و اگر با وجود این تدابیر هم بیم پیدا شود و آن نشانه میشود از آمدن حمی که  
 بالره و ناقص نشاندن قوسی و شدید شدن اعراض سابقه از پیدا شدن ضربان در محل دم و هم درین وقت بول قطره قطره بصر  
 می آید یا بالکل محبتش میشود زیرا که چون دیبله گردد و مقدار این غده زیاد شود مجری بول را غمزه راحت کرده عطر احتیاس  
 بول پیدا میکند و چون درین وقت مقدار غده زیاد عظیم میشود با معالجه مستقیم هم مزاحمت میکند سبب آن آمدن بر از مجری  
 میشود و مابین مقعد و بیخ قضیب آمدگی سختی و گرمی پیدا میشود زیرا که دیبله میخواهد که بسوی خارج یا بطرف شانه یا بجانب  
 سایر درگنده بجز گردد پس گاهی بسوی معانف می شود و این وقت هم همراه بر از دفع میگردد و گاهی بسوی عرق شانه جانی که در  
 مجاری این غده در آن بسته شود و درین وقت هم همراه بول خارج میشود و درین وقت حرقت بول پیدا میگردد و این هر دو  
 نفع حاصل است تا هر گاه بسوی خارج مایل شود و صلابت و زیادتی در خارج معلوم شود و بداند که این طرف منفر خواهد شد  
 بلا انتظار نفع و انداوند که شتر داده درین آن کشاید تا خون جاری شود و از آن مقدار دم کم گردد و الا تا خارج شدن کم  
 به بار از احتیاس بول پاک خواهد شد و بعد کشاوند بیله از شتر تخم کتان محلول آب خما و کتد تا بیم پیدا شده جاری شود و بیله  
 ماده بالتمام از غشائی ریش در خارج گردد و صحت شود و اگر بعد از آن نشتر هم بول محبتش نداد و خال قانا طیر صغری در مجری بول  
 اگر ممکن باشد خارج بول از شانه فرایند و اگر سبب مزاحمت در دم غده او خال قانا طیر صغری در مجری بول ناممکن بود از طرف معالجه  
 مستقیم که شوکاران داشته بول از شانه بر آن در گاه این هم نرسد بود خواه بعد از مزمن شده باشد یا از قبل مزمن شده  
 بود و یا نشتر لیض جوان بود پس اکثر سبب در آن زیاد میباشد و اگر در بعضی پیر بود خود بخود این

بسیار شایع است و در وقت درود اذیت کم می باشد و با و ام که فله ز را در وقت نشو و نم که از اذیت بول در وقت  
 وقت بول کردن هم زیاد اذیت می باشد لیکن در وقت شام بخوابن غدد و حال صحت طوبیت پیدا میکند و از آن باده پیدا  
 میکند که در گاه وقت تیز سبب قبض و خشکی براز و نوبت تیز تر از باده رسد طوبیت سفید از راه حشفه بر می آید چون این طوبیت  
 را از زوره برین سفید و از آن باده سفید باشد که نظایر در بادی نظیر مشابه با منی می باشد چون این طوبیت در مرض جوان آید  
 او را یقین میشود که منی رقیق شده بسبب کمزوری خارج میشود و چنانکه در حال صحت بقوت بازن مباشرت میکند  
 و در وقت او را ممکن نبود علاج چون در وقت شجاعت این مرض عارض شود و علاج هست و با و ام که با نفع اذیت بول  
 نشود در پی علاج آن نشوند با چون بول محبتش شود و زمانه در سبت و چهار ساعت شب و روز سه بار بعد از هر ساعت ساعت  
 او حال قاناطا طیر بول را از شانیه بیرون کرده باشد الا از اجتماع بول مشابه ورم من می باشد پیدا خواهد شد و هم پنجه تیز بر  
 رفع احتباس بول نوشته شد انداز را بعمل آرند و هر گاه بچوان عارض شود و آنرا در وقت شب آید بچوان اذیت یا بکند  
 نوشتند و گاهی از ندادن پلاسترش گس هم درین مقام در جوانان نفع ظاهر میشود و درین مرض اکثر تشنج در مجری بول می  
 و از آن سبب هم باقی میماند در اینل نمی شود و درین وقت بهتر است که میل صمغی آهسته آهسته در مجری بول انداخته و کل شک  
 در آب حل کرده مثل اینکه چهار پنج گرمین اصل کاشک نقره در آب ساده که یک آونس بود حل کرده از زردقه در در وقت قاناطا طیر  
 انداخته تا محل هم در مجری رسانند که از آن تشنج هم موقوف شود و در مردم غده هم دفع کرد و وقت که فصل سیر و هم در مردم  
 میوکس میبرن مجری بول و آنرا تیز تر است میوکس بنید یعنی ورم حار مجری بول و آن غیر سوزاک است زیرا که سبب  
 سوزاک خاص است که آینه مذکور میشود و انشاء الله تعالی السبب گاهی بسبب گرمی و حرقت بول که از آمدن یوزاک  
 و فاسد آفت لایم و اکسا کالیست افتد حادث میشود و گاهی از او حال قاناطا طیر گاهی از مباشرت کردن بازن بیمار که  
 سفید از فرج آن باده آمده باشد و هم از مباشرت کردن بازن حامله پیدا میشود و در اطفال گاهی بسبب گرم شکم این مرض  
 حادث میشود و کسانیکه در روستا از فواصل یعنی اوجاع مفاصل و تقرس مبتلا میشوند هم از آن این مرض متولد  
 گردد و گاهی از پیدا شدن این مرض بسوی مرض بدگمانی کرده میشود که شاید بازن فاسد صحت و مباشرت کرده باشد  
 لیکن حقیقت اینست که این مرض مشابه به سوزاک است سوزاک نیست زیرا که بعد از آن پنجه اکثر بعد سوزاک عوارض مثل  
 اوجاع مفاصل عارض میشوند اینچنانی باشد و هم اعراض آن بجز تب عارض سوزاک نیست علامات اول در بول  
 میشود و خراش در مجری بول یکت و روز محسوس میگردد پس قدری ریم می آید و وقت بول قدری اذیت و درد میشود  
 علاج مسهل از مثل سلینیث یا سلفاس و مارکریٹیک برای از اذیت مینشونند و اکثر اکثر کاشیکم کن و گرن  
 و اگر چنان باشد یک و در ام یا پلاس کل ریناس که از زوره گرمین تا پانزده گرمین بود در دو آونس آب حل کرده بعد چهار ساعت  
 نوشتند پس اگر ازین سیر ورم دفع نشود قدری ریم آمده باشد قدری زنگ سلفاس یا تلج سفید خام در آب حل کرده

بیماری های امراض ناشی از فصل زمستان در مردم کوهستان

از آن در مجری بول زرافه سازند یا پلپسی می باشد بآب حل کرده زرافه سازند و اگر وقت بول در دو اذیت بوده باشد قدری فحون هم یاد و امی زرافه آمیزند و از مطبوخ قوی چای نخامی زرافه کردن درین بسیار مفید محرب است و آنچه قوی بول بود مثل زرافه آب مطبوخ تخم کتان نوشانند تا بول قوی شود فصل چهارم در سوزاک و آنرا بلخت گریک گویند یا اینسانند و آنهم نقل حشین یعنی درم حاد و سوکس میبرن مجری بول است که سبب خاص پیدا میگرد و در اثر سمیت آن در بدن موثر میشود و بیشتر امراض از آن غیر سوزاک هم پیدا میشوند و آن سبب نیست که هرگاه چند شخص از مردان یا عورت میباشند کنند وزن بخوبی هم خود را صاف نکنند چنانکه حال زنان بازاری و فواحش است پس نزد بول نمی آید متعدد در جم سمیت پیدا میشود و آن سمیت از آن بذریعیه مباشرت در ابدان مجال متعدی و موثر میگردد و در آن زمان پیدا میشود چنانکه آتشک هم همین سبب خاص پیدا میگرد و لیکن هم آن غیر سوزاک است لکن ماده آتشک سوزاک پیدا میکند و ماده سوزاک آتشک پیدا میکند این مرض بحسب علامات علاج بر سه درجه میباشد درجه اولی نیست که از روز مباشرت با زن فاحشه مذکوره اندرون پنج روز این خص ظاهر میگردد و اول حکم قدری سوس در مجری بول محسوس میشود من بعد بر در هر ج شفته سرخی درم ظاهر گردد و چون قضیب در دست گرفته نمیکند بر در هر ج شفته قدری بلغم از اذیت می آید و این حالت از شبک و چهار ساعت تا چهل ساعت میماند من بعد درجه ثانیه شروع میشود و آن نیست که درم غلیظ مایل بر روی و منبری بکثرت جاری میگردد و بول بکثرت آید و بانسوس متحرکه بود و بار بار حاجت بول میشود و آنچه خارج میگردد تا بول که از این سندی پیشانی بکی در با و میگویند صغیر میشود و گاهی بر استقامت خود نماند بلکه کج شود و بول در پیلوهای قضیب آنقدر چون مرض و باز زیاد آرد و در اندرون مجری بول قضیب یاده میشود و تا پنج ذکر میرسد درین وقت گاهی غده که بر عنق شانند اند هم متورم میشوند و درین وقت که آنرا متورم شوند و ما بین خصیه مقعرا هم پیدا میشود و اذیت زیاد میباشد و خواب نیاید تب پیدا گردد و وقت شب آنتشار سخت در قضیب پیدا شود لیکن درین وقت قضیب کج و منحنی باشد چون اینجالت ظاهر شود باید است که آنچه سرهای مجاری منی از خصیتین سته در مجری بول در قضیب آید اند آنرا متورم شدند و بذریعیه مجاری مسلوله درم تا خصیه سیده و اینجالت شدت مرض است که با او و بهفته میباشد من بعد درجه ثالثه شروع میشود و آن نیست که در دو درم کج شود و انتشار قضیب که وقت شب میشد کم گردد و بار بار حاجت بول میشد کم شود و ممکن است که اینجالت سکه چهار هفته مانده شود و صحت گردد و هم ممکن است که آب سفید غلیظ از ضعف سوکس میبرن پیدا شد مدت هائی در از راه بول آید علاج در درجه اولی اگر اتفاق علاج شود پس بکثرت بمرن مرض نیست که با آنروز صحت شود و آن نیست که کاشک نقره نیم درم در یک اونس آب ساده که بذریعیه کشیدن بطور عرق گرفته باشد حل کرده بذریعیه مرزقه در مجری بول از آن تریق سازند لیکن احتیاط در آن ضرورت نرنیکد و او در شان داخل نشود و همچنین در جلد او نیز اذیت این شرط را واجب آتند و برائی آن وقت اذ حال دوا در مجری بول پنج قضیب از دست چپ خوب بقوت بگیرند تا راه دخول دوا در شان مسدود شود و یا هم کاشک نقره در بول

فصل چهارم در سوزاک  
در سوزاک که سبب علامات علاج

در سوزاک

آنکه در مجرای بول داخل کنند تا بزم رسد زیرا که در اول مرض خم قویب حشفه می باشد یا پلباسی ایسی شیشه نشت گرین در  
 آب حل کرده از آن راقه سازند و این را اول فصل است زیرا که گاهی از کاشک نقره و هم زیاد میشود و لیکن این نوع از ریا  
 در هم نباشد تا وقتی که این علاج کرده میشود طعام بر پیش کم خوراندند و مسل قوی نوشاندند مثل میگنیش یا سلفاس پس اگر  
 مرض دفع نشود و تا در طبع ثانیه نوبت سرد در زیاد کرده و قضیب یا مابین خصیصه معقد درین وقت زلوی بر محل در چسب  
 و یک ساعت در آب گرم نشاندند چنانکه آب تا کمر آید و چون آب گرم بهای بیرون آید از آب مطبوخ پوست خشکاش تکبب این  
 و پارچه آب گرم تر کرده بر قضیب چسبیده بر بندند که از آن نفع عظیم حاصل میشود و چنان سهل دهند که اسهال قویق شود و چون  
 خون کم گردد مثل میگنیش یا سلفاس که سه درام بود و نارائیک از هشتیم حصه گرین تا دو از دهم حصه گرین باشد و پاسبان کس که  
 پنج گرین بود یا هفتم تخمیه روزانه بعد چهار ساعت نوشاندند و مادام که اعراض بر طرف یا خفیف نشوند هر روز سه درام قویق  
 منجیه مذکوره نوشانیده باشد و غذا بسیار غلیظ دهند و بر آشجوی قویق یا آب مطبوخ برنج یا آب مطبوخ تخم کتان بجای غنی از شانه  
 اکفانایند و تخم سی آب حل کرده نوشانیدن هم مفید است و چون اعراض خفیف شوند کثوب یعنی کباب چینی یک اونس  
 سائید یا لاکر شپاسی که یک اونس باشد هر روز در غن کسپا بقدر ضرورت سرشته خوب بندند یکیک هم از آن بعد چهار ساعت  
 روزانه سه بار بخوراندند لیکن اگر خوراندن این و گاهی اعراض زیاد میشوند درین صورت خوراندن این و اترک کرده باز  
 سه درام میگنیش یا سلفاس موافق نسخه سابق نوشاندند تا اعراض خفیف شوند اما این و را را اعراض خفیف هم بندند زیرا که  
 ضرر آن مشاهد شده بلکه حوض آن میگنیش یا سلفاسی تقیل که آنرا هم بلغت لاشن میگنیش یا اوستا یعنی میگنیش یا سلفاسی سوخته میگنیش  
 چنانکه میگنیش یا سلفاسی خفیف را سائید یا لاکر شپاسی که هر دو بختون حاصل میشوند نصف درام و روغن کسپا نصف  
 درام یا هفتم تخمیه خوب بسته روزانه سه بار بخوراندند و مادام که اعراض مرض قوی باشند راقه سازند و اینها را هر گاه اعراض خفیف  
 شوند استعمال آن بهتر است و فصل نشت که اول پلباسی ایسی شیشه از پنج گرین تا ده گرین آب ساده حل کرده از آن راقه نمایند  
 نوع دیگر زنگ سلفاس فیبری سلفاس کسپس است و زاج سفید خاصه و توتیائی خام هر یک ازین بودیه یک و نیم درام جدا  
 در آب ساده حل کرده راقه سازند یا یکیک گرین از هر چهار دو گرفته در دو اونس آب ساده منجیه راقه سازند و اگر بعد استعمال آن  
 سوزش زیاد محسوس شود مقدار آب آن زیاد سازند تا سوزش حدی که در آن کم گردد نوع دیگر کاتک است و گالک است از هر یک  
 پنج گرین تا ده گرین گرفته در آب ساده که یک اونس باشد حل کرده راقه سازند نوع دیگر کاتک است که گرین گلیمین یک درام  
 با هفت درام آب ساده حل کرده از آن راقه دهند و بعد پنج بانکه اول و امی قلیل بعد آن قدری از آن زیاد بعد از آن آنهم زیاد  
 و در مجرای بول رسانند و چون جمله اعراض بر طرف شوند و تنها آمدن آب سفید باقی ماند درین وقت از داخل قاتا طیار یا عظیم  
 حاصل میشود زیرا که چون قدری تشنج بقیام نهم میان از آن سبب هم با کلیه طرف نمیشود و چون از داخل قاتا طیار راه کشا  
 شود و تشنج بر طرف گردد و در پی دفع میشود و هم آنکه آنچه کسپس هم برین که خراب بوسید است از داخل قاتا طیار در



میشود و دیگر میسوس میبیند پیدا شده زخم منبسط میگردد و متذکر باب نوزاد و در اطفال مخصوصاً حال فصل اول در شرح الالات تناسل است فصل اول در شرح الالات تناسل مردان بدانکه عضو تناسل یعنی قضیب که آنرا بلوغت لاشن میگویند نپدید در حال مرکب است از اجسامی چند که گرد مجری بول یعنی حلیم میباشد پس اول از آن اجسام مذکور نریبان انگیزی آنرا کار پر کار و نوزاد یعنی جسم خانه و از نامشده این هر دو جسم طولاد من بسیار مجری بول آمده اند هر دو از پر سلو آمده و تا بالایی آن منبسط شد با هم گشته اند و یک جسم بگیر و سوم یکا پس سنجی او هم یعنی جسم مشابه بدست در نوزاد و خانه داری زیر حلیم میباشد و این جسم با هر دو جسم که در بولوی حلیم بودند متصل شده و با اتصال این جسم از اجسام مذکور سابق مجری بول در اینها محاط میباشد یعنی الواقع این اجسام مثلثه همگی در او از قسم اند و بالایی هر سه جسم غشای ریشتر است بر هر یک مثل غلاف محیط است هر دو جسم که از پر کار مجری بول اند تا استخوان خانه ریشتر آن مشدند و اندر غشای ریشتر در که جسم مذکور است آنهم با استخوان خانه مشدند دست و دو عضله فایضه از استخوان خانه شریک بالایی غشای ریشتر در که جسم مذکور است با مجری بول است تا یک پنجه آمده اند بسبب نواقت شهوت قضیب کشیده و مستقیم میشود و جسمیکه از مجری بول میباشد آن تا استخوان خانه نمیرسد بلکه یک نیم انچه از قسم مثانه دور مانده تمام میشود و آرد آخر خود قاری غلیظ شده و قریب تمام مجری بول که قضیب است یک جسم بطور غده ملائیم که لیت آن هم قریب لحم سفیدی میباشد از بین بسیار بر هر دو جانب محیط گشته و آنرا حشفه مینامند و آنرا بلوغت لاشن گنجانند پس یعنی غده قضیب مینامند فایده ملائیم آن نیست که تا در آنهم خون زیاد جاری شود و در هر چهار جسم مذکور شریان آورده بسیار آمده بطور شبکه ماهی یافته اند چون دل مرد خواش زن پیدا میشود و از آن لذت گردد و خون از شاخ های شریان عظیم در شکم اندر عروق شبکه میروند و بسبب دخل شدن خون کثیر عروق مذکوره وسیع میشوند و وسعت آنها بحدی میرسد که غشای ریشتر در که سخت است از انقباض عروق خیزد بر آنرا تنگ میشود و از تنگی سختی خود آنها را مانع از توسع میگردد و در این وقت سختی و قضیب پیدا میشود چون این حالت طاری شود هر دو عضله فایضه که متصل به عظم خانه اند از هر دو سو قضیب میکشند پس از کشیدن آنها قضیب با استقامت برنجیزد و بالایی اجسام مذکور جلا میشود میباشد که وقت آرامی برین منقبض میباشد وقت شهوت منبسط و صاف میگردد و جلد مذکور که قضیب آمده قاری زیاد از تنگ اجسام مذکور پیش آید که آنرا غلقه نامند در ختنه قطع کرده میشود و کار غلقه است که تا حشفه ملائیم دارد زیرا که در غلقه میسوس است که آن از میسوس میبیند بالایی حشفه ریشتر است آن بسبب قیود طوبیت حشفه ملائیم میدارد و از ملائیم ماندن آن حشفه محفوظ و قوی میماند و از زیادتی حش حشفه لذت اجماع زیاد حاصل میشود و آنرا نال خوبی میگردد و در وقتین در و در هر دو طرف قضیب میباشد که هر یک از آنها مرکب است از جلد بدین زیر آن غشای عضله است و عمل آن عضله قبض است لیکن قبض بی اختیار است زیرا آن غشای ریشتر در است زیرا آن غشای است آبدار مثل بارطوبت درین هر دو طرفه بعضی از آن است و فایده بودن غشای آبدار درون طرفه است که بسبب آن فصد در طرفه بسوی فوق و تحت بسهولت حرکت کند و خود نفس برضیه مرکب است مثل

بیان جنین

در وقتین در و در هر دو طرفه قضیب میباشد